

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همه به جهنم می روند، حتی...!

بازخوانی داغ‌ترین آیه قرآن

نوشته

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
ترجمهٔ آیه از دوازده مترجم به ترتیب حروف الفبا.....	۱۲
فصل اول: ورود همگانی.....	۱۳
مخاطب آیه کیست؟.....	۱۳
مقصد آیه.....	۱۵
کورسوی امید:.....	۱۶
معنای ورود.....	۱۶
اختلاف برداشت از معنای «ورود» در صدر اسلام.....	۱۸
بعد از ورود.....	۲۰
قطعیت موضوع آیه.....	۲۰
بازخوانی اعتقادات.....	۲۲
صراط.....	۲۴
ترجمهٔ کامل آیات.....	۲۵
سرکشی، مبنای دسته‌بندی.....	۲۵
بعد از تفکیک.....	۲۶
سرنگونی و پرتاب به درون جهنم.....	۲۶
صراط کجاست؟.....	۲۸

- ۲۹ خروج از جهنم با سرعت‌های متفاوت.....
- ۳۰ شش گروه یا شش میلیون گروه؟.....
- ۳۱ رابطه سرعت و زمان.....
- ۳۳ نسوختن و آزار ندیدن.....
- ۳۴ نورشدن، تنها راه عبور به سلامت.....
- ۳۶ دو عامل کلیدی در امتیازدهی مثبت و منفی.....
- ۳۶ خلاصه مبحث ورود همگانی.....
- ۳۹ واحد زمان در آخرت.....
- ۴۰ تفسیر تقوی.....
- ۴۱ از کجا بدانیم کار خدایسند کدام است؟.....
- ۴۳ آموختن تا چه زمانی و عمل بعد از چه میزان آگاهی؟.....
- ۴۳ راه کسب توفیق برای دریافت نادانسته‌ها.....
- ۴۵ خلاصه پیام‌های فصل اول.....
- ۴۶ یک پیشنهاد.....
- ۴۷ فصل دوم: جهنم انتقام یا جهنم تطهیر؟.....
- ۴۷ یک سؤال جدی: چرا باید همه به جهنم برویم؟.....
- ۴۸ جهنم انتقام یا جهنم تطهیر؟.....
- ۴۹ فایده عذاب کشیدن ما.....
- ۵۲ فایده جهنم برای کیست؟.....
- ۵۳ تعجب مردم از «ردشدن» از جهنم.....
- ۵۴ جهنم، حمام است، محل نظافت.....
- ۵۶ شهادت در عقاید.....
- ۵۷ تأثیر اعتقاد به جهنم بر ترسیم ما از خالق جهنم.....
- ۶۳ تفسیر تقوی، عصا دین.....
- ۶۴ تفسیر شیطانی از دین.....
- ۶۴ معنای توبه.....

فهرست مطالب ۷

تعریف شیعه.....	۶۵
آیا شیعیان اسمی (محبان اهل بیت ع) به جهنم می‌روند؟.....	۶۶
یک ساعت فکر برتر از یک سال عبادت.....	۷۰
مهم‌تر از خودِ فکر، موضوعِ فکر.....	۷۰
مؤمن کامل یعنی نور کامل.....	۷۲
یک «حُقب» چند سال است؟.....	۷۴
آسان‌ترین راه.....	۷۶
فصل سوم: خلود.....	۷۹
معنای خلود.....	۷۹
برای رحمت خلق شده‌ایم یا عذاب؟.....	۷۹
آیا خلود با رحمت سازگار است؟.....	۸۰
علّت خلود.....	۸۲
هدف انبیاء، شکوفایی جوهرهٔ آدمی.....	۸۳
پیامبران آمده‌اند به تو یادآور شوند که «تو نوری».....	۸۴
جداکردن ناخالصی‌ها در کوره.....	۸۵
آن که همهٔ وجودش ناخالصی شده.....	۸۶
معنای خلود.....	۸۷
سخن آخر و خلاصهٔ کتاب.....	۸۹
خلاصهٔ فصل اول: ورود همگانی.....	۸۹
خلاصهٔ فصل دوم: جهنم تطهیر.....	۹۰
خلاصهٔ فصل سوم: خلود.....	۹۱
فهرست منابع.....	۹۳

مقدمه

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟»

ای انسان، چه باعث شد که نسبت به پروردگار کریم خویش دچار خطا و توهّم شدی؟^۱

چه چیز باعث شد در مناسبات با خدا که باید در خوف و رجای کامل و متعادل به سر ببری دچار خودفریبی شدی؟

نگویی دنیا فریبم داده؛ که پذیرفتنی نیست، علی(ع) در ذیل این آیه می فرماید: «سخن به راست بگویم، دنیا تو را فریفته نساخته که تو خود فریفته دنیایی».^۲ چرا وقتی می خوانی و مطلع می شوی دیگرانی که از تو کم خطا تر و در طاعات و عبادات کوشا تر بوده اند، به هنگام تلاوت قرآن، هرگاه به یکی از آیات توصیف کننده جهنّم می رسیدند مضطرب می شدند و همان جا دست به استغاثه و

۱. سورة انفطار، آیه ۶: ترجمه دکتر غلامعلی حدّادعادل.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۲۵۷.

استعاذه بر می‌داشتند و بر خود می‌لرزیدند^۱ به خود نمی‌آیی؟ آنان چنین می‌پنداشتند که اگر لطف فراتر از عدالت خداوند نصیبشان نشود سرنوشتی جز جهنم نخواهند داشت، لذا با جزع و فزع، از آن سرنوشت دردناک محتمل به خدا پناه می‌بردند.

ولی ما؛ که نه در پرهیز از گناهان از آنان منزّه‌تریم و نه در شتافتن به انجام دستورات باری تعالی از آنان سبقت گرفته‌ایم، به آن آیه می‌رسیم، می‌خوانیم، می‌بینیم، می‌شنویم و چه بسا درباره آن درس می‌آموزیم و بحث می‌کنیم ولی نه تکانی، نه اضطرابی، نه ترسی و نه پناه بردنی!

گویی که جهنم برای دیگران خلق شده نه ما، گویی جهنم ظرفیت محدودی دارد و دیگرانی هستند که آنرا پر کنند و نوبت به ما نمی‌رسد، گویی خداوند یا اولیای او، قسم خورده و برگه براءت امضا شده به دست ما داده‌اند و هزار شاید دیگر، که همه و همه توهّم است و فریب شیطانی. پیامبر(ص) می‌فرماید: «ای فرزند آدم! گناهان مردم تو را به گناه خودت مغرور نکند».^۲

ای انسان! مگر صاحب مذهب نگفت: «مبادا با توهّم شیعه‌بودن و با تخیّل وابسته‌بودن به ما، فکر کنی کار تمام است! نه، شفاعت ما هم حدّ و حدود دارد - به عنوان نمونه - به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد».^۳

چرا ما با پذیرفتن وعده‌های بی‌اساس نفس مکار و حيله‌گر در این دام افتاده‌ایم و چنین می‌پنداریم که این آیات، این جهنم، این سختی‌ها، برای دیگران وضع شده‌است؟ وای به حالشان، چه روزگار سختی خواهند داشت، حقّشان است، و چه بسا نفرینی هم به سويشان روانه‌کنیم و از خدا بخواهیم که عذابشان را بیشتر کند، و یک توهّم؛ آری فقط یک توهّم باعث شده‌است آیاتی که امام معصوم(ع) و عالم پرهیزکار را مضطرب و نگران می‌کند، بر ما کوچکترین

۱. الأمالی (للصدوق)، ص ۱۷۸، قال المجتبی ع إذا ذُکِرَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ اضْطَرَبَ اضْطَرَابَ السَّالِمِ

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۷؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «لَا يَغُرَّتْكَ ذُنُوبُ النَّاسِ عَنْ ذَنْبِكَ».

۳. أصول الستة عشر، ص ۳۱۰، عَنْ أَبِي بصير، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَمِيدَةَ أَعَزَّيْهَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَتْ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَوْ شَهِدْتَهُ حِينَ حَضَرَ الْمَوْتَ وَقَدْ قَبِضَ إِحْدَى عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِي قَرَاتِي وَمَنْ يَطْفَأُ بِي [قَلَمًا اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ] قَالَ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ.

تأثیری نکند. و اگر هم آیه را با صدای بلند بر ایمان بخوانند و بگویند: شاید خطاب آیه با تو باشد، قاطعانه می‌گوییم: حتماً ما مخاطب آیه نیستیم، ولی در مورد این آیه به طور قطع و یقین بدان: مخاطب این آیه تویی! تو ای انسان!

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا. (آیه ۷۱ سوره مریم)

ترجمه آیه از دوازده مترجم به ترتیب حروف الفبا:

آیتی: و هیچ یک از شما نیست که وارد جهنم نشود، و این حکمی است حتمی، از جانب پروردگار تو.

الهی قمشه‌ای: و هیچ یک از شما (نوع بشر) باقی نماند جز آنکه به دوزخ وارد شود، این حکم حتمی پروردگار توست.

انصاریان: و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، [ورود همگان به دوزخ] بر پروردگارت مسلم و حتمی است.

بانوی اصفهانی: و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه به آن در آید - یا بر آن بگذرد - این [حکم و وعده‌ای است که] بر پروردگار تو بایسته و گزاردنی - انجام دادنی - است. بروجردی: هیچیک از شما ممکن نیست که وارد دوزخ نشود و این حکم مسلم و حتمی پروردگار تو است.

حداد عادل: و هیچ یک از شما نیست که پای به درون دوزخ ننهد، و این اراده بی چون و چرای خداوند است.

رهنما: و (هیچکس) از شما نیست مگر آنکه وارد آن شود، و این (وعده) بر پروردگار تو حتم (و) واجب شده‌است.

فولادوند: و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.

قرائتی: و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، (و این ورود شما) از جانب پروردگارت حکمی قطعی است.

مجتبوی: و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه به آن در آید - یا بر آن بگذرد - این [حکم و وعده‌ای است که] بر پروردگار تو بایسته و گزاردنی - انجام دادنی - است.

مکارم شیرازی: و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت.

موسوی همدانی در ترجمه المیزان: هیچ کس از شما نیست مگر وارد جهنم می‌شود که بر پروردگارت حتمی و مقرر است.

فصل اول

ورود همگانی

چرا در آغاز کتاب از دوازده مترجم مختلف، ترجمهٔ یک آیه را نقل کرده‌ام؟
دوازده نقل قول که در کلیت مفهوم، آن‌چنان تفاوتی هم با یکدیگر نداشتند؟
آیا تاکنون این آیه را حداقل یکبار با تأمل خوانده‌اید؟
آیا لحظه‌ای با خود اندیشیده‌اید این «شما» در آیهٔ «هیچ‌یک از شما نیست که
وارد جهنم نشود»، «شما» را هم در بر می‌گیرد؟

مخاطب آیه کیست؟

تصوّر می‌کنم این آیه حداقل چندین بار یا به گوشمان خورده یا از جلوی
چشمانمان گذشته، ولی اصلاً فکرش را هم نکرده‌ایم که ممکن است ما هم جزو

مخاطبان آیه باشیم، ولی باید یقین داشته باشیم که مخاطبان این آیه را فقط گروه خاصی مثل کفار، منافقان، گناهکاران، مجرمان، بدکاران و ... تشکیل نمی‌دهند که ما بتوانیم خودمان را از دایره آن‌ها خارج بدانیم. مخاطب این آیه «انسان» است.

و ترجمه روشن آیه نیز می‌گوید: «شما، بدون استثناء، همگی»، ولی نتیجه آن قدر هراسناک جلوه می‌کند که به صرفه است خیلی با سرعت از آن عبور کنیم و حتی لحظه‌ای به آن نیندیشیم که این «شما»، این «همگی»، این «بدون استثناء»، ممکن است مارا هم در بر بگیرد.

از اطرافیان خود با درجات ایمانی متفاوت سؤال کنید:

«آیا اعتقاد داری همه به جهنم می‌رویم؟»

بنده معتقدم خیلی‌ها جواب منفی می‌دهند، ممکن است شکسته‌نفسی کنند و بگویند: ما که خودمان می‌دانیم جهنمی هستیم، ولی در عمق وجودشان اعتقاد ندارند که قرار است سر از جهنم در آورند، فکرمی‌کنم با من هم عقیده باشید که اکثراً معتقدند: «همه» که به جهنم نخواهند رفت.

ولی آیه به صراحت می‌گوید: همه، شما، انسانها، بدون استثناء، ...

بیایید یک بار دیگر آیه را بخوانیم، ترجمه‌های متعدّد از مترجمان مختلف را از مقابل چشمانمان عبور دهیم و چند لحظه فکر کنیم آیا واقعا قرار است همه، آری «همه» به جهنم بروند؟

اگر قرار نیست همه به جهنم برویم پس چرا قرآن این قدر صریح می‌گوید «همه»؟ و چرا همه مترجمان، مخاطب آیه را «همه» انسان‌ها دانسته‌اند؟ و اگر قرار است همه به جهنم برویم پس چرا اکثر مردم و کسانی که قرآن را قبول دارند چنین باوری ندارند؟

آیا می‌توان این آیه را به شکل دیگری معنا کرد، که

این معنای بس خطرناک و داغ از آن استنباط نشود؟

آیه می‌گوید: «مِنْكُمْ» یعنی «از شما»، اگر بتوانیم این «کُمْ» را متوجه گروه دیگری کنیم راحت می‌شویم، ولی بازگشت این ضمیر در چهار آیه بالاتر به «انسان» است.

در قرآن کریم آیه ۶۷ همین سوره می‌گوید: «أَوَّلًا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ»، آیا «انسان» به یاد نمی‌آورد که... .

و با این شروع، خداوند در مورد این مخاطب، یعنی «انسان» شروع به ذکر بخشی از وقایع قیامت می‌کند.

برگشت ضمیر «کُمْ» در آیه داغ مورد نظر ما، به «انسان» در آیه ۶۷ آن قدر روشن و بدیهی و واضح است، که هیچ مترجم و مفسری به خود اجازه نداده است دنبال مرجع دیگری برای این ضمیر بگردد و این ورود به جهنم را متوجه گروه دیگری کند.

با کمی آشنایی به زبان عربی و زبان قرآن، خودتان اقرار خواهید کرد که خطاب این آیه "انسان" است، آری خطاب با شماست، همه انسانها!!

مقصد آیه

در این آیه فرموده‌است: «وَارِدُهَا» یعنی: وارد آن می‌شوید، ان شاء الله این «آنی» که قرار است واردش شویم «جهنم» نباشد .

ولی یک نگاه ساده به سه آیه بالاتر، یعنی آیه ۶۸ که می‌گوید: «شما و شیاطین را دور جهنم به زانو در می‌آورم»^۱، مشخص می‌کند که بازگشت ضمیر «ها» بی‌بروبرگرد به جهنم است، بدون امکان کمترین توجیه، نه ادبیات عرب این اجازه را می‌دهد و نه هیچ یک از مترجمان و مفسران ذره‌ای شک کرده‌اند که این «ها» در «واردها» و یا «آن» در عبارت «وارد آن می‌شوید»، غیر از جهنم باشد .

پس تا اینجا به طور قطعی بدانید: که «همه»، «وارد» جهنم می‌شوید.

۱. سوره مریم، آیه ۶۸: «ثُمَّ لَنُخْرِجَنَّ عَنْ حَوْلِ جَهَنَّمَ جِثًّا».

کورسوی امید:

نه موفق شدیم ضمیر «کُم» یا «شما» را از خودمان منحرف کنیم و نه توانستیم ضمیر «ها» یا «آن» را به چیزی جز جهنم برگردانیم .

ولی بعضی – البته فقط بعضی – از مفسران کورسوی امیدی برای گریز از این واقعیت بسیار سوزان باز کرده‌اند – که البته خودشان هم به اشتباه‌بودن آن اذعان کرده و همان دریچه را هم سریعاً بسته‌اند – ولی لازم می‌دانیم آن را هم نقل کنیم ولی از حالا به شما خواننده عزیز عرض می‌کنم که به این توجیه دل نبندید که پیشاپیش مردود است.

و اما آن کورسو، کلمه «وارد» است.

یکبار دیگر به ترجمه‌های مختلف نگاهی بیندازید نه نفر «وارد» را «وارد» معنا کرده‌اند، دو نفر گفته‌اند: «در آید» یا «بر آن بگذرد» و یک نفر به «پای‌نهادن در آن» معنا کرده‌است.

معنای ورود

مردم عادی فارسی زبان از «وارد» در زبان فارسی «داخل شدن» را می‌فهمند ولی آیا وارد در عربی هم فقط داخل شدن است؟ اگر نیست، آیا وارد در این آیه را می‌توان به آن معنا – البته اگر کم خطرتر باشد – برگردانیم؟

«وارد» در زبان عربی حداقل دو معنا دارد که به بحث ما مربوط است.

۱ – داخل شدن در چیزی در مقابل خارج شدن از آن.^۱

۲ – مُشْرِف شدن و آمدن کنار چیزی یا جایی،^۲ مثل اینکه بگویند فلان کاروان بر فلان نهر یا رودخانه وارد شد؛ حتماً منظور این نیست که همه داخل آب شدند، بلکه مراد اینست در کنار آن توقف یا گذر کردند .

نمونه استفاده از این معنای «ورود»، آیه ۲۳ سوره قصص در داستان حضرت

۱. تفسیر نور الثقلین ج ۳، ص ۳۵۳، «عن أبي سمية: سمعت رسول الله (ص) يقول: الورود الدخول، لا يبقى بـرولا فاجر الا يدخلها».

۲. سورة قصص آية ۲۳. وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ

موسی(ع) است که قرآن می‌فرماید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ» آن‌گاه که موسی به نزدیکی آب مدین رسید، نه اینکه داخل آب شد.

شک نیست که «ورود» در آیه ۲۳ سوره قصص به معنی نزدیک شدن است و صدالبته تنها معنای ورود، «دخول» نیست؛ ولی آیا در آیه داغ مورد نظر ما هم ورود به معنای نزدیک شدن است؟ خواهیم گفت که نه!

شاید با خود می‌گویید چرا حالا که یک دریچه امیدی باز شد، مؤلف می‌خواهد آن را سریع ببندد؟ هدف ما نه امیدوار کردن بی‌پایه و اساس است و نه ترساندن و خدای ناکرده ناامید کردن از رحمت حق. هدف، روشن شدن یک واقعیت بسیار مهم است که به خاطر تقابل با امیال و آرزوهای بی‌پایه و اساس، در معنای آن به خودفریبی افتاده‌ایم و این واقعیت را ندیده یا در مقابل آن، خود را به کوری زده‌ایم.

چرا «وارد» در این آیه به معنای «نزدیک شدن و اشراف» نیست؟ و مؤلف اصرار دارد بگوید: «وارد» در این آیه به معنای «داخل شدن» است؟ مؤلف چه نفعی از جهنم‌رفتن ما می‌برد که این قدر اصرار دارد بگوید، ما به جهنم می‌رویم؟

به طور قطع و یقین بدانید که مؤلف هیچ نفعی از جهنم‌رفتن شما نمی‌برد، بلکه خودش هم با شماست حتی در «داخل شدن» به جهنم!

«وارد» در آیه به معنای «داخل شدن» است؛ و اما دلیل آن:

در سه آیه بالاتر، خداوند می‌فرماید: انسان‌ها و شیاطین را دور جهنم به‌زانو در می‌آوریم، یعنی تا اینجا می‌فهمیم که انسان به نزدیک جهنم رسید و در حالت خوار و زار به‌زانو در آمده‌است. ممکن است مخاطب ما عجله کند و بگوید: چه اشکالی دارد سه آیه بالاتر خداوند بفرماید: او را به جهنم نزدیک کردیم، حالا دوباره بخواهد تأکید کند که همان نزدیک جهنم نگاهشان می‌داریم. برای رفع این تصور به آیه بعد از آیه اصلی این نوشتار مراجعه می‌کنیم:

دلالت آیه بعد از آیه «واردها» یعنی: آیه ۷۲، بحث را به قطع و یقین می‌رساند که: معنای «ورود» در این آیه به معنای «دخول» است.

آیه ۷۲ می‌گوید :

«سپس، بعد از آن ورود همگانی، پرهیزکاران را نجات می‌دهیم و ظالمان را داخل آن باقی می‌گذاریم»^۱.

چون اشاره به باقی‌گذارن «داخل» آنجا، «نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا» خیلی واضح است، پس حتماً باید قبلاً داخل‌شدنی اتفاق افتاده باشد تا باقی‌ماندن در آن مصداق پیدا کند. یعنی وقتی می‌فرماید: ستمکاران را «در» آن یعنی «داخل» آن باقی می‌گذاریم، یعنی همه داخل آن هستند، گروهی را باقی می‌گذاریم و گروهی را نجات می‌دهیم. به هر صورت با عنایت به مفاهیم الفاظ در آیات قبل و بعد، اکثر قریب به اتفاق مفسرین قائلند که: «ورود» در آیه مورد نظر به معنای «دخول» است و توجیهات آن اقل را نیز یا خودشان رد کرده‌اند یا به عنوان یک احتمال ضعیف‌تر در نظر گرفته‌اند که به عقیده مؤلف هیچ احتمال حتی ضعیفی نیز برای حمل معنای «ورود» به جز «دخول» نیست. اولاً به دلایل ذکرشده در بالا و نتیجه گرفته‌شده از آیه بعد و مخصوصاً لفظ «فیها» در آن، و در ثانی استفاده از روایاتی که به وضوح دخول در آتش را حتمی و یا آن دسته از روایاتی که «ورود» در آتش را در مقابل «صدور» می‌داند.

فیض کاشانی در «تفسیر اصفی» در ذیل این آیه روایتی با این مضمون نقل می‌کند که: هیچ نیکوکار و بدکاری نیست مگر اینکه «داخل» جهنم می‌شود. و در لفظ عربی حدیث نیز از کلمه «دخول» استفاده شده نه «ورود».

اختلاف برداشت از معنای «ورود» در صدر اسلام

البته این اختلاف در برداشت از لفظ ورود و تمایل آدمی به اینکه ورود در اینجا بهتر است به معنای اشراف باشد و اگر به معنای دخول باشد، کارمان را خیلی سخت خواهد کرد، به زمان پیامبر (ص) و صدر اسلام بر می‌گردد. در تفسیر شریف لاهیجی و تفسیر نورالثقلین ماجرای را از ابی‌سمیه نقل

۱. سورة مريم، آیه ۷۲: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا».

۲. الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۴۶، فی روایة: «الورود: الدخول، لا یبقی برّ و لا فاجر إلّا یدخلها».

می‌کنند که «ما در میان خودمان در معنای «ورود» اختلاف کردیم، ادعای دو طرف را نزد جابر بن عبدالله انصاری بردیم و او با صراحت گفت:^۱

هر دو گوش من کر شود اگر از رسول خدا(ص)

نشنیده باشم که «ورود» در این آیه به معنی «دخول»

است.

و در مجموعه ورام نقل شده است که فردی سرخوشانه می‌خندید، دوستش به او گفت: آیا می‌دانی که وارد جهنم می‌شوی؟ گفت: آری؛ در ادامه گفت: مطمئنی از آن خارج می‌شوی؟ گفت: نه! پس به او گفت: خنده‌ات برای چیست؟ چگونه ممکن است کسی مطمئن باشد داخل آتش می‌شود ولی برای خروج اطمینانی نداشته باشد و چنین فارغ‌البال بخندد.^۲

در اینکه هر خنده‌ای تقبیح نشده است، شکی نیست و وارد بحث خندیدن و سرخوشانه خندیدن نمی‌شویم، از این گفتگو در ارتباط با بحث اصلی کتاب این چنین برداشت می‌کنیم که حتی افراد عادی به راستی باورداشتند که «ورود» همان «دخول» است. و نوع پرسش و پاسخ، گویای این واقعیت است که «دخول در آتش» را برای همگان بدیهی می‌دانستند.

در روایات دیگری نیز ورود در آتش را در مقابل صدور گرفته‌اند و مقابل «صدور» «دخول» است نه نزدیک شدن و اشراف. از جمله روایت نقل شده از پیامبر(ص) که می‌فرماید: «مردم وارد آتش می‌شوند، سپس با اعمالشان از آن

۱. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۳ و تفسیر نور الثقلین ج ۳، ص ۳۵۳؛ «روی أبو صالح غالب بن سلیمان عن کنیر بن زیاد عن أبي سمیة قال: اختلفنا فی الورد، فقال قوم: لا يدخلها مؤمن، و قال آخرون: يدخلونها جميعا ثم ينجي الله الذين اتقوا، فلقیت جابر بن عبد الله فسأله فأومى بإصبعیه الى أذنيه و قال: صمنا ان لم أكن سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: الورد الدخول، لا یبقی برولا فاجر الا يدخلها»

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۱، «وَقَالَ رَجُلٌ لِأَخِيهِ هَلْ أَتَاكَ أَنَّكَ وَارِدُ النَّارِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ أَتَاكَ أَنَّكَ خَارِجٌ مِنْهَا فَقَالَ لَا قَالَ فَمِمَّ الصَّحِيحُ»

«صادر یا خارج» می‌شوند.^۱

فکر می‌کنم کافی باشد و این شاء الله مخاطب ما قانع شده باشد که طبق آموزه قرآن و دین مبین اسلام «همه وارد جهنم می‌شوند؛ حتی شما!».

بعد از ورود

ولی پس از آن چه می‌شود؟ و به قول عرب ثَمَّ ماذا؟ چه فایده‌ای دارد بدانیم که همه وارد جهنم می‌شویم؟ اصلاً اینکه خدا ما را بیافریند، لقب اشرف مخلوقات به ما بدهد و بعد هم همه ما را بدون استثناء «وارد»! ببخشید، «داخل» جهنم کند، چه فایده‌ای دارد؟ و فهم این آموزه دینی بجز ایجاد یأس و ناامیدی چه بهره‌ای خواهد داشت؟

و اصلاً آیا این دور از رحمت و اسعۀ خدا و حتی دور از عدالت او نیست؟ علاوه بر این، مبحث بسیار مهمّ توجیه‌نداشتن بُردن پیامبران و امامان و برجستگان تاریخ بشریت در جهنمی که مظهر خشم و غضب و قهر خداست سر جای خود باقی است.

پس به نظر می‌آید بحث تا اینجا ابتر و نیمه تمام است، و باید ماجرا دنباله‌ای داشته باشد.

ولی فعلاً تا اینجا توافق کنیم که «همه وارد جهنم می‌شویم»، در این گزاره شک نکنید، اگر شک دارید یک بار دیگر آیات، ترجمه‌های متعدد، توجیهات مؤلف با استناد به بحث‌های لغوی و روایی را مرور کنید، اگر هم عقیده شدید که «همه وارد جهنم می‌شویم» با هم به ادامه ماجرا از زبان قرآن و سنت بپردازیم.

قطعیت موضوع آیه

خداوند پس از گزاره «همه وارد جهنم می‌شوید»، چفت و بست این خبرِ سهمگین را با عبارتی بسیار محکم می‌بندد.
«كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا»^۲.

۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۳۵۳، «قَالَ النَّبِيُّ ص يَرِدُ النَّاسُ الصِّرَاطَ ثُمَّ يَصْدُرُونَ عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ»

چون خداوند می‌دانسته، آدمیزاد از این خبر خوشحال نمی‌شود و به دنبال توجیه می‌گردد، استحکام و قطعیت و حتمیت آن را در قالب یک عبارت بسیار قوی و محکم و کم‌نظیر بیان می‌فرماید، به نحوی که مو، لای درز آن نرود؛ اگر «ورود» را به معنای «دخول» پذیرفتید، کلیت آیه با این پایان، خیلی قطعی است، جا برای هیچ شک و شبهه و این قلت و اما و اگر باقی نمی‌گذارد.

فرضاً پذیرفتیم که «همه وارد جهنم می‌شوند» بعد چه؟ اگر کار به اینجا ختم شود خیلی دردناک است، هر چند فرضاً بپذیریم که حقیقت است و قابل رد کردن هم نیست ولی باز هم با عدالت، رحمت، بزرگواری خدا نمی‌خواند.

عرض کردیم کار به اینجا ختم نمی‌شود، ماجرا ادامه دارد. خداوند در ابتدای آیه ۷۲ می‌فرماید: «ثُمَّ» یعنی «بعداً»، حالا این بعداً یک ثانیه بعد است، یک روز بعد است، هزار سال بعد است، یک میلیون سال بعد است، بیست و یک میلیون و ششصد هزار سال بعد^۲ است! مطابق زمان دنیاست یا مطابق زمان آخرت؟ برای همه یکسان است یا متفاوت؟ همه‌وهمه، جای بحث دارد ولی همین قدر بدانید خداوند می‌فرماید: «بعداً»؛ یعنی نگران نباشید. اینجا ایستگاه آخر نیست که اگر برای همه ایستگاه آخر بود، آن‌گاه عدالت و رحمت و حکمت خدا زیر سؤال می‌رفت. به طور قطع و یقین بدانید که این ایستگاه پایانی نیست، ایستگاه بعدی هم وجود دارد.

بعداً چه اتفاقی می‌افتد؟

قرآن صریحاً می‌گوید: بعداً پرهیزکاران را نجات می‌دهیم و ستمکاران را با حال خوار و زار در جهنم باقی می‌گذاریم.^۳ حالا این بعداً کی هست، پرهیزکاران چه کسانی هستند و ستمکاران مانده در جهنم چه کسانی؟ و آیا سرعت خروج برای همه پرهیزکاران یکسان و میزان ماندگاری برای همه ستمکاران یکنواخت است؟ همه این پرسش‌ها محل بررسی خواهد بود.

۱. سورة مريم، آیه ۷۱: «این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت».

۲. سورة نبا، آیه ۲۳: «لَا يَنْفِيهَا أَهْقَابًا». هر حقب ۲۱۶۰۰۰۰ سال است، ر.ب.، صفحه ۷۴ همین کتاب

۳. سورة مريم، آیه ۷۲، «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا».

فعلاً بدانیم که همه وارد جهنم می‌شویم و بعداً پرهیزکاران نجات پیدا می‌کنند.

بازخوانی اعتقادات

در زیارت آل یاسین خطاب به پروردگار یک‌دوره اعتقاداتمان را بازخوانی می‌کنیم و بر یکایک ارکان اعتقادیمان شهادت می‌دهیم.

«شهادت می‌دهم که بهشت و جهنم حق است، شهادت می‌دهم که صراط حق است»^۱. نیک واقفیم که شهادت مهم‌تر از یک گفتار معمولی است، لذا هر روز در اذان و اقامه و در تشهد نماز موظفیم بر یگانگی خداوند و نبوت پیامبر شهادت دهیم. و نیک می‌دانیم پالایش اعتقادات مهم‌تر از پالایش اخلاقیات و پالایش اخلاقیات مهم‌تر از تطبیق اعمال ظاهر با دستورات شرع مقدس است. هر چند عقیده و اخلاق و عمل هر سه بر یکدیگر مؤثر و هر یک بدون آن دوی دیگر بی‌فایده‌است، ولی پرواضح است در بین این سه، آن که مقدم و برتر است عقیده‌است که می‌تواند منشأ جوشش و اصلاح آن دوی دیگر نیز بشود.

وقتی ما شهادت می‌دهیم که بهشت و جهنم و صراط حق است، آیا همین مقدار کافی است که ما معتقد باشیم خداوند در کتاب مقدسش نامی از بهشت و جهنم و صراط برده و ما هم می‌گوییم و شهادت می‌دهیم که بله آن‌ها وجود دارند؟ آیا بهشت و جهنمی که ما تصور می‌کنیم نباید با بهشت و جهنم واقعی که خالق آن‌ها ترسیم کرده‌است، مطابقت داشته‌باشد؟

در شب شهادت حضرت حمزه سیدالشهداء(ع)، پیامبر اسلام، عموی گرامی خود را می‌خواند و بشارت پیوستن به لقاءالله به او می‌دهد ولی فرصت را غنیمت می‌شمارد و عقاید این سردار رشید اسلام را که در برپایی نهال اسلام نقش

۱. المزار الکبیر، ص ۵۷۱، زیارت آل یاسین؛ «وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشَرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ».

تأثیر گذاری داشته است اصلاح می کند. می گوید عمو جان شهادت بده که بهشت و جهنم و صراط و مرصاد و... حق است.^۱

عزیزان من! ما باید عقایدمان را با آنچه شارع مقدس چه مستقیماً در قرآن و چه بر زبان پیامبر و جانشینانش جاری کرده است مطابقت دهیم و هر چند وقت یکبار آن را بازخوانی کنیم و الاً صرف گفتن اینکه من مسلمانم و شهادت می دهم خدا یکی است و محمد (ص) پیامبر و فرستاده او، کافی نخواهد بود.

خدایی که من تصوّر می کنم و اوصافی که من برای خدایم در نظر دارم باید با خدایی که خود خدا و پیامبرش معرفی می کند منطبق باشد، و الاً ممکن است من بر موجود متوهّم دیگری، نام «الله» گذاشته باشم، همین طور است عقیده به ارکان دیگر اعتقادی از جمله قیامت و حشر و نشر و بهشت و جهنم و صراط و مرصاد و میزان و...

ما چه تصوّری از جهنم داریم ، و جهنم چه نسبتی با بهشت دارد؟ صراط کجاست؟ تمثیل است یا واقعیت؟

صراط چه ربطی به بهشت و جهنم دارد؟

این ها از عناصر اصلی اعتقادات ماست.

این ها مواردی است که باید برای ما حل شده باشد، و بی جا نیست که در شب شهادت حمزه (ع) در ماجرای اُحد، پیامبر گرامی (ص) این وجه از وجود حمزه (ع) را اصلاح می کند، چون فرصت دیگری نیست، و اگر در تلقین میت هم این عقاید

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۸، «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: ... وَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ أَتَى أُصَيْبَ حَمْزَةَ فِي يَوْمِهَا دَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص ... فَقَالَ يَا حَمْزَةُ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَقِّ قَالَ: حَمْزَةُ شَهِدْتُ قَالَ وَأَنْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ».

را بازخوانی می‌کنیم، بیش از آنکه برای تازه در گذشته مفید باشد برای بازماندگان دارای فایده است تا یادآوری شود: ای زندگان امروز که فردا روزی شما را به این گورستان خواهند آورد! بدانید که شب اول ورود به دروازه آخرت از شما چنین سؤالاتی می‌کنند، باید بدانید صراط چیست و تلقیتان از صراط و میزان و بهشت و جهنم، باید مطابق با تعریف خالق آن‌ها باشد نه فقط یک تصوّر موهوم و بی‌پایه و اساس.

صراط

این‌ها را گفتیم که وارد بحث صراط و جهنم بشوم، زیرا با آنکه صریحاً در روایات ما نام دیگر «صراط»، «پل جهنم»^۱ است، خیلی از مسلمانان و حتی متدینین دقت نکرده‌اند که صراط کجاست؟

آن صراطی که می‌گویند از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، همان پلی است که از جهنم می‌گذرد و به بهشت منتهی می‌شود.

یک‌بار دیگر شش آیه ۶۷-۷۲ سوره مریم را بازخوانی کنیم؛ عقیده ناب و مطابق با ترسیم خالق بهشت و جهنم و صراط و میزان به دستمان می‌آید، عقیده‌ای که در تصحیح اعمال و نحوه روبرویی با خالقمان، بسیار بسیار مؤثر است.

۱. معانی الأخبار، ص ۳۲، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ « سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ ».

ترجمه کامل آیات

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟! (۶۷)

سوگند به پروردگارت که همه آن‌ها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می‌کنیم سپس همه را - در حالی که به زانو درآمده‌اند - گرداگرد جهنم حاضر می‌سازیم. (۶۸)

سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش‌تر بوده‌اند، جدا می‌کنیم. (۶۹)
بعد از آن، ما به خوبی از کسانی که برای پرتاب‌شدن در آتش سزاوارترند، آگاه‌تریم! (۷۰)

و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت! (۷۱)

سپس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند از آن‌هایی می‌بخشیم و ظالمان را - در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو درآمده‌اند - در آن‌ها می‌سازیم. (۷۲)^۱
در این آیات، خداوند مطالب بسیار مهمی در مورد بهشت و جهنم و چگونگی ورود انسان به این دو را بیان می‌کند و آن را با قسم و الفاظی چون قضا و حتم، چند جانبه مورد تأکید قرار می‌دهد.

سرکشی، مبنای دسته‌بندی

خداوند می‌فرماید: انسان‌ها و شیاطین را دور جهنم حاضر می‌کنیم، بعد آن‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم، مبنای دسته‌بندی، درجه «عتو و سرکشی انسان‌ها» است. فی‌المثل اگر چند ده میلیارد انسان از آغاز تا پایان تاریخ به دنیا آمده و رفته باشند و از نظر تشابه در امتیاز منفی «سرکشی و نافرمانی» در یک میلیون دسته و رتبه

۱. سورة مريم، آیات ۶۷-۷۲، أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا * وَرَبِّكَ لَتُخْشِرَنَّهُمْ * وَالشَّيَاطِينَ لَنُخْشِرَنَّهُمْ * حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْبَئًا * أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلًا * وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا.

قرارگیرند این چند میلیارد را در آن یک میلیون طبقه و گروه، دسته‌بندی کرده متمایز می‌کنیم.

در عبارت «لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا»، «لَنَنْزِعَنَّ» یعنی «تفکیک^۱»، و «أَشَدُّ عِتِيًّا» یعنی: «مبنای تفکیک».

یعنی گروه اول شامل کسانی است که درجه سرکشی و نافرمانیشان نسبت به خدا بیشترین نمره را داشته و گروه آخر - فی‌المثل گروه شماره یک میلیون - شامل کسانی است که درجه سرکشی و نافرمانیشان حداقل بوده، یعنی به عبارتی، کمترین نافرمانی را در مقابل پروردگارشان داشته‌اند.

بعد از تفکیک

بعد از تفکیک و گروه‌بندی چه اتفاقی می‌افتد؟
عرض کردیم این ماجرا طبق صریح قرآن، حَوْل یا دور و گرداگرد جهنم است.

سرنگونی و پرتاب به درون جهنم

همه حاضرند و دسته‌بندی هم شده‌اند، در انتهای آیه ۷۰ می‌فرماید: «صَلِّيَّا»، که به معنای پرتاب‌کردن و انداختن و افکندن^۲ است، آیه را دوباره معنا کنیم:
خداوند می‌فرماید:

«ما داناتریم که کدام گروه سزاوارترند که به جهنم افکنده شوند»^۳.

با توجه به آیات ۳۰ تا ۳۲ سوره مبارکه حاقه که خداوند به ملائکه دستور می‌دهد: «بگیریدش و ببندیدش، سپس او را به آتش بیفکنید، سپس با زنجیر هفتادمتری او را بکشید»^۴.

و با توجه به اشتراک ماده «صلی» در «صَلُّوه» از سوره حاقه و «صَلِّيَّا» از سوره مریم (آیات مورد بحث ما)؛ هر چند ماده «صلی» را «سوختن، داخل‌شدن و

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۹.

۲. فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، ص ۸.

۳. سوره مریم، آیه ۷۰، «ثُمَّ لَنَخْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا».

۴. خُذُوهُ فَغُلُّوه، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ.

انداختن^۱ و چشیدن^۲، نیز معنا کرده‌اند، ولی با کنار هم قراردادن این دو آیه و نقش ملائکه به عنوان فرد یا گروه ثالث (بجز خدا به عنوان آمر و فاعل و انسان به عنوان مفعول و پرتاب‌شونده یا داخل‌شونده)، ثابت می‌شود که فعل افتادن یا سوختن در آتش به‌خودی خود اتفاق نمی‌افتد، خداوند اینجا هم مستقیم و بی‌واسطه عمل نمی‌کند، انسان با پای خود داخل نمی‌شود، بلکه مأمورانی از جنس ملائک او را می‌اندازند یا پرتاب می‌کنند.

و البته این خداست که آگاه‌تر است کدام گروه سزاوارترند که با شدت بیشتری به آتش پرتاب شوند و تا عمق بیشتری فرو روند.

فرض کنید بعد از تفکیک بر مبنای امتیاز منفی عتو و سرکشی، اولین گروه که بیشترین نمره منفی در جسارت و نافرمانی را داشته‌است جلو می‌آورند که وارد صراط شوند، ولی نیرو و توانی برای حرکت ندارند و ملائکه ایشان را با شدت بیشتری نسبت به گروه‌های بعدی به عمق جهنم پرتاب می‌کنند؛ یعنی هر چه نافرمانی بیشتر باشد، فرو رفتن به درکات یا طبقات عمیق‌تری از جهنم روی خواهد داد.

گروه دوم با شدت کمتر، گروه سوم با شدت کمتر تا گروه آخر که پرتاب به عمقی وجود ندارد، ولی همین گروه آخر که نمره عتو و سرکشی و نافرمانیشان حداقل است باید وارد شوند؛ «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا»، کسی از شما نیست مگر اینکه داخل می‌شود، بدون استثناء، همه وارد جهنم شده‌اند از اسفل السافلین و عمیق‌ترین و داغ‌ترین قسمت بگیرید یا سطح جهنم، هرچند سطح است ولی بالأخره جهنم است.^۳

۱. فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۸۵.

۲. آیت الله علی مشکینی، ترجمه آیه ۷۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۴۵، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع «أَنَّ جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ أَطْبَاقُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَضَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ هَكَذَا وَأَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجَنَانَ عَلَى الْعَرْضِ وَضَعَ النَّبْرَانَ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَاسْتَقْلَاهَا جَهَنَّمَ وَفَوْقَهَا لَطْفَى وَفَوْقَهَا الْخُطْمَةُ وَفَوْقَهَا سَقَرُ وَفَوْقَهَا الْجَحِيمُ وَفَوْقَهَا السَّعِيرُ وَفَوْقَهَا الْهَآوِيَةُ... قَالُوا إِنَّ أَبْوَابَ النَّبْرَانِ كَأَطْبَاقِ الْيَدِ عَلَى الْيَدِ. وَالْآخِرُ مَا رَوَى عَنْ الضَّحَّاكِ قَالَ لِلنَّارِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ وَهِيَ سَبْعَةُ أَدْرَآكٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَأَعْلَاهَا فِيهِ أَهْلُ التَّوْحِيدِ يَعَذِّبُونَ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ وَالثَّانِي فِيهِ الْيَهُودُ وَالثَّلَاثُ فِيهِ النَّصَارَى وَالرَّابِعُ فِيهِ الصَّابِئُونَ وَالخَامِسُ فِيهِ الْمَجُوسُ وَالسَّادِسُ فِيهِ مُشْرِكُو الْعَرَبِ وَالسَّابِعُ فِيهِ الْمُنَافِقُونَ وَذَلِكَ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ

صراط کجاست؟

صراط، پل بین جهنم و بهشت است.

طول صراط چه میزان است؟ معادل طول جهنم!

انتهای صراط کجاست؟ بهشت!

چون صراط، پلِ جهنم است، آنان که به عمق جهنم پرتاب نمی‌شوند و از روی پل مسیر را طی می‌کنند نیز شامل ورود به جهنم می‌شوند، و به آیه «همه داخل می‌شوید» خدشه‌ای وارد نمی‌شود.

امام خمینی(ره) نیز در این زمینه این چنین می‌فرماید:

«این صراط در متن جهنم است، یعنی رو نیست مثل اینکه آب از زیرش می‌رود وسط است. مثل یک پلی که وسط آب غرق شده‌باشد».

تا اینجا افراد گروه‌بندی شدند، به جز گروه آخر که امتیاز سرکشی‌شان از همه کمتر بود بقیه به عمق پرتاب شدند و گروه آخر روی صراط یا پل جهنم قرار گرفته‌اند، یعنی همه وارد شده‌اند. در مورد چگونگی گذشتن از جهنم روایت بسیار روشنگری از رسول گرامی اسلام(ص) نقل شده‌است که در بحث شناخت جهنم و صراط بسیار نقش آفرین است.

النَّارِ».

۱. معانی الأخبار، ص ۳۲، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَيْدِي اللَّهِ ع «... الصِّرَاطُ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ».

ایشان می‌فرمایند:

«مردم همه وارد آتش می‌شوند، ولی بعداً برحسب امتیاز اعمالشان از آن خارج می‌شوند».^۱

دلالت این حدیث بر ورود همگانی با مبحث ما همخوانی کامل دارد، بلکه مؤید آن است.

در این روایت، در مقابل «ورود»، «صدور» به کار رفته‌است که تأیید مجددی است که ورود، دخول است چرا که «صدور» نقطه مقابل «دخول» است، و در این روایت، لغت «ثُمَّ» یا «سپس، بعد از مدتی» دارد که هماهنگ با «ثُمَّ» در آغاز آیه ۷۲ است.

خروج از جهنم با سرعت‌های متفاوت

این‌جا پیامبرگرامی(ص) می‌فرماید: بعداً بر حسب نمره و امتیاز اعمالشان صادر یا خارج می‌شوند. در قرآن خداوند مَنان فرمود: بعداً پرهیزکاران نجات پیدا می‌کنند و ستمکاران می‌مانند.

نتیجه اینکه: پرهیزکاران آیه ۷۲ همان‌هایی هستند که بر طبق حدیث نبوی، نمره اعمالشان باعث خروجشان از آتش می‌شود. ولی آیا همه پرهیزکاران یا دارندگان عمل واجد امتیاز، در یک رتبه‌اند؟ حدیث نبوی پاسخ روشنی می‌دهد. خود ما هم می‌دانیم همچنان که نمره عتو و سرکشی نافرمانان، شدت و ضعف دارد و آن‌ها با شدت بیشتر و کمتر به عمق بیشتر و کمتری پرتاب می‌شوند، امتیاز مثبت اعمال خیر و یا تقوای افراد نیز متفاوت و قابل گروه‌بندی و تفکیک خواهد بود.

پیامبر گرامی(ص) در یک تقسیم‌بندی کلی، انسان‌ها را برای گذشتن از صراط

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳، ان عبد الله بن مسعود حدثهم عن رسول الله(ص) قال: «يرد الناس النار ثم يصدرون بأعمالهم».

به شش دسته کلی تقسیم می‌کنند و می‌فرمایند: همه وارد جهنم یا پل جهنم (صراط) می‌شوند، سپس بر حسب اعمالشان به آن‌ها نیرو، انرژی یا سوختی داده می‌شود که با آن این مسیر را طی می‌کنند.^۱

دسته‌بندی انسان‌ها در عبور از صراط:

۱. برخی با سرعت نور

۲. برخی با سرعت باد

۳. گروهی با سرعت وسیله سواری تندرو

۴. گروهی با سرعت وسیله سواری کندرو

۵. گروهی با سرعت یک انسان دونده

۶. گروهی با سرعت یک انسان پیاده

شش گروه یا شش میلیون گروه؟

البته پر واضح است هر چند پیامبر گرامی (ص) در این روایت، در یک تقسیم‌بندی کلی انسان‌ها را در گذر از صراط به شش گروه و دسته تقسیم کرده‌اند، مطمئناً در یک نگاه جزئی‌تر و دقیق‌تر هر یک از این دسته‌ها

۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۳۵۳، «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرُدُّ النَّاسُ الصِّرَاطَ ثُمَّ يَصْدُرُونَ عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ فَأُولَئِكَ كَلِمَةُ الْبَرِّ ثُمَّ كَالرَّيْحِ ثُمَّ كَالْفَرَسِ ثُمَّ كَالرَّكِبِ فِي رَحَاهُ ثُمَّ كَشَدَّ الرَّجُلُ ثُمَّ كَمَشْيِهِ» و تفسیر نور الثقلین ج ۳، ۳۵۳، «ان عبد الله بن مسعود حدثهم عن رسول الله ص قال: يرد الناس النار ثم يصدرون بأعمالهم، فأولهم كلمع البرق، ثم كمر الريح ثم كحضر الفرس، ثم كالراكب ثم كشد الرجل، ثم كمشيته»، تفسیر نور الثقلین ج ۳، ۳۵۴، روی عن النبی ص أنه سئل عن المعنى فقال: ان الله تعالى يجعل النار كالسمن الجامد، و يجمع عليها الخلق ثم ينادى المنادى: أن خذى أصحابك و ذرى أصحابي فو الذى نفسى بيده لهى أعرف بأصحابها من الوالدة بولدها.

می‌توانند خود ده‌ها و صدها زیرگروه داشته‌باشند، مثلاً وسیلهٔ سواری تندرو که در اختیار گروه سوّم قرار می‌گیرد از سرعت چند هزار کیلومتر در ساعت تا چندصد کیلومتر در ساعت را می‌تواند دربر بگیرد، و یا انسان‌های پیاده در گروه ششم می‌توانند هر یک با سرعتی متفاوت با دیگری این مسیر را طی کنند^۱. و البته سریع‌ترینشان کندتر از کندترین دوندۀ گروه پنجم است.

فعلاً گروه‌هایی را که در اعماق جهنّم دست و پا می‌زنند یا با سرعت بسیار کمی، آهسته‌آهسته به سمت مقابل هم حرکت می‌کنند رهاکنیم و به همین گروه در حال حرکت بر روی پل جهنّم پردازیم؛ گروهی به سرعت برق و باد و گروهی با وسیلهٔ تندرو و کندرو و گروهی با پای پیاده، همه در حال گذراندن این مسیرند، مسیری که در متن جهنّم است.

طی کردن این مسیر چقدر طول می‌کشد؟

چقدر زمان لازم است تا به بهشت برسیم؟

شما چه فکر می‌کنید ؟

رابطهٔ سرعت و زمان

اجازه می‌خواهم از یک فرمول سادهٔ فیزیک بهره بگیرم، فرمولی که حتماً همهٔ مخاطبان و خوانندگان عزیز با آن آشنا هستند.

همه می‌دانیم که مسافت طی‌شده، برابر است با: حاصلضرب سرعت در زمان:

$$d = v \cdot t$$

و به عبارتی : زمان طی یک مسیر مشخص عبارتست از: حاصل تقسیم

$$\text{مسافت بر سرعت} : t = \frac{d}{v}$$

فرض کنید طول مسیر پل صراط ثابت و مشخص باشد، هر چند طولانی است، مطمئناً بی‌نهایت که نیست و اندازه‌ای دارد.

$$\text{حال طبق قواعد مشخص ریاضی در فرمول: } \frac{\text{مسافت}}{\text{سرعت}} = \text{زمان} \quad t = \frac{d}{v}$$

۱. البقین، ص ۲۵۷، عن علی (ع): «تَجُوزُ شِيعَتِي عَلَى الصِّرَاطِ كَأَثَرِ الْقَطْرِ عَلَى الْخَاطِفِ وَ الرَّعْدِ الْعَاصِفِ وَ كَالطَّيْرِ الْمُسْرِعِ وَ كَالْجَوَادِ السَّائِقِ فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ بِأَجْمَعِهِمْ غَنَقًا وَاحِدًا وَ هُمْ يَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَكَ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ».

اگر مسافت را ثابت و مشخص در نظر بگیرید ، با اضافه کردن سرعت، زمان کاهش می‌یابد.

یعنی درست است که پل صراط طولانی است، ولی مطمئناً برای کسی که با سرعت نور حرکت می‌کند طی کردن همین مسیر خیلی کمتر طول می‌کشد تا کسی که وسیله‌ای تندرو یا کندرو در اختیار دارد. گویا کم‌کم مسأله قابل حل بودن خود را آشکار می‌کند حتی سؤال از اینکه که معصومین(ع) ، انبیاء و اولیاء با جهنم چه می‌کنند.

اگر گفتیم همه، بدون استثناء، آیا به ساحت مقدس پیامبران و امامان جسارت کردیم؟ هرگز! به قاعده فیزیک و فرمول ریاضیمان برگردیم، هر قدر سرعت را بالا ببریم، زمان طی مسیر ثابت، کمتر و کمتر می‌شود، به عبارتی: اگر سرعت به بی‌نهایت میل کند، زمان طی مسیر به صفر میل می‌کند.

$$t = \frac{d}{v} \quad v \rightarrow \infty \Rightarrow t \rightarrow 0$$

یعنی:

آنان که طبق فرمایش پیامبر گرامی(ص) با اعمالشان لیاقت دریافت وسیله‌ای با سرعت نور محض را داشته‌اند، این مسیر را در کمترین زمان طی می‌کنند و هیچ حرارتی را هم حس نمی‌کنند.

اگر شما در واحد صفر زمان یک مسیر را طی کنید آثار سوء مسیر شما را آزار نخواهد داد.

تعبیر مختلفی برای این گذر با سرعت میل کننده به بی‌نهایت – مانند سرعت نور – و متأثر نشدن از حرارت آتش جهنم، بیان شده است. ولی آنچه منطقاً با قواعد خدشه‌ناپذیر ریاضی ثابت است، این است که:

اگر سرعت را به بی‌نهایت میل دهید،
زمان طی مسیر به صفر میل پیدا می‌کند.

نسوختن گذشتن در کمال سلامت

عرض کردیم طبق فرمایش نبوی: گروه اول سرعتشان، سرعت نور است، در حدیث دیگری از پیامبر گرامی(ص) نقل است که: آتش با مشاهده نور مؤمن، می‌گوید: رد شو، نور تو آتش مرا بی‌اثر کرد^۱، یا سرعت تو آن‌چنان است که گرمای من فرصتی برای آزدن یا سوزاندن تو پیدا نمی‌کند^۲.
و در حدیث نبوی دیگری می‌فرماید: مراد از «ورود» در آیه، دخول است و هیچ کس اعم از نیکوکار و یا بدکار نیست مگر اینکه داخل جهنم می‌شود، ولی آتش برای مؤمنین خنک و بی‌آزار خواهد بود همچنان که برای ابراهیم این چنین بود.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۳۸۸؛ «قَالَ النَّبِيُّ ص: إِذَا مَرَّ الْمُؤْمِنُ عَلَى الصَّرَاطِ فَقِيلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طَفِئَتْ لَهَبُ النَّيِّرَانِ وَ تَقُولُ جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ قَدْ أَطْفَأَ لَهَبِي».

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۴؛ «روى عن النبي صلى الله عليه و آله أنه سئل عن المعنى فقال: ان الله تعالى يجعل النار كالسمن الجامد، و يجمع عليها الخلق ثم ينادى المنادى: أن خذى أصحابك و ذرى أصحابي فو الذى نفسى بيده لهى أعرف بأصحابها من الوالدة بولدها».

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳، «روى أبو صالح غالب بن سليمان عن كثير بن زياد عن أبي سمية قال:...سمعت رسول الله (ص) يقول: الورود الدخول، لا يبقى بربولا فاجر الا يدخلها، فيكون على المؤمنين بردا و سلاما كما كانت على إبراهيم».

آری!

آتش از خاصیت می‌افتد و نمی‌سوزاند، البته به شرط
آنکه جنسی تو از نور شود.

و یا لیاقت دریافت وسیله‌ای با سرعت نور داشته‌باشی، که البته گزارهٔ اوّل صحیح‌تر است، چراکه قرار نیست آنجا وسیله‌ای خارج از وجود انسان به او داده‌شود، نه هواپیمایی، نه خودروی پورشه‌ای، نه اسبی، نه یک وسیلهٔ ماورایی با سرعت نور، تمام این توان‌ها و سرعت‌های متفاوت در وجود خود انسان نهفته‌است و این انسان‌ها هستند که در فرصت عمر، یکی از آن‌ها را شکوفا می‌کنند. و طبق فرمایش پیامبر گرامی (ص): «يَصْدُرُونَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ» یعنی مردم با قدرت و سوخت و نیرو و سرعت حاصله از اعمال خودشان این مسیر را با سرعت نور یا باد یا پیاده می‌پیمایند، هر چه هست در وجود خود توست.

نورشدن، تنها راه عبور به سلامت

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«این دنیا صراط است، اگر توانستیم مستقیماً این صراط را طی کنیم، همان طوری که اولیای خدا طی کردند «جزنا و هی خامده» اگر توانستیم از این صراط به طور سلامت عبور کنیم سعادت‌مندیم و اگر خدای نخواسته در اینجا در این راه لغزش داشته‌باشیم در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می‌کند، در آنجا هم موجب لغزش‌ها می‌شود، موجب گرفتاری‌ها می‌شود.

ما الان داریم در صراط حرکت می‌کنیم، این پرده که برداشته‌شد آن وقت صراط جهنم از متن جهنم می‌گذرد، یعنی آتش دورش را گرفته، این از وسط اینجا می‌گذرد، باید از اینجا عبور کنید. دنیا همین جور است، فساد که همان آتش است بر شما احاطه کرده، باید از همین بین فساد عبور کنید، به‌طوری‌که سالم عبور کنید.

انبیاء عبور کردند «جزنا و هی خامده» آتش برای آن ها خاموش بود همان طور که برای حضرت ابراهیم (ع) خاموش بود. در اخبار آمده است این صراط مستقیم و نازک از داخل جهنم می گذرد تا به بهشت می رسد. پس هر کس که در جهان پایش بلغزد و از جاذبه و صراط مستقیم دیانت دور بیفتد، آنجا از صراط جهنم پرت می شود. در روایات ماست که انبیاء و همه ی اولیا فرموده اند: ما از صراط گذشتیم در صورتی که جهنم خاموش بود. «جزنا و هی خامده» برای اینکه این خمود از خود شروع می شود، وقتی جهنم در خود آدم خوار است، آن جهنم هم برایش خوار است. ما خودمان جهنم را درست کردیم^۱.

هم ز جسم و جان تو خاست این جهان و آن جهان
هم بهشت و دوزخ از کفر تو و ایمان توست

(عطار نیشابوری، دیوان اشعار)

نور شو! تا با سرعت نور مسیر را در کمتر از کوچکترین
واحد زمان، بیمایی به حدی که اگر پرسند:
حرارت جهنم را چگونه یافتی؟ بگویی: برای من که
خاموش بود.

یعنی گرمایی حس نکردم، نه اینکه جهنمی نبود.
نه اینکه من استثنایی بودم و به من گفتند جسارت است، شما داخل نشوید.
نه، من هم داخل شدم و عمومیت آیه شامل من هم شد.
وارد شدم ولی آن قدر سرعتم زیاد بود که اصلاً آذیت نشدم.
به آیه برگردیم. خداوند می فرماید: بعداً پرهیزکاران را نجات می دهیم، یعنی:

اگر پرهیزکار باشی، در آتش نخواهی ماند، از آن خواهی گذشت. حال نمره پرهیزکاریت هر چه بیشتر، سرعت بیشتر، زمان کمتر، سوزش کمتر.

دو عامل کلیدی در امتیازدهی مثبت و منفی

دو نکته اساسی و دو عامل کلیدی در امتیازدهی:

- ۱ - امتیاز منفی عتو و سرکشی و نافرمانی که باعث می‌شود با شدت بیشتری به عمق جهنم پرتابمان کنند.
- ۲ - امتیاز مثبت تقوی که باعث سرعت گرفتن برای پیمودن مسیر جهنم و صراط می‌شود.

مؤمنان در حشر گویند ای ملک
نی که دوزخ بود راه مشترک
مؤمن و کافر برو باید گذار
ما ندیدیم اندرین ره، دود و نار
نک بهشت و بارگاه ایمنی
پس کجا بود آن گذرگاه دنی
پس ملک گوید که آن روضه خضر
که فلان جا دیده‌اید اندر گذر
دوزخ آن بود و سیاستگاه سخت
بر شما باشد باغ و بوستان و درخت

(مثنوی مولوی، دفتر دوم)

خلاصه بحث ورود همگانی:

اگر می‌خواهید به داخل و اعماق جهنم پرتاب نشوید باید نمره عتو و سرکشی

و نافرمانیتان را به حدّ اقلّ برسانید تا آنجا که خداوند طبق آیه ۶۹ شروع به تفکیک و دسته‌بندی می‌کند، شما کمترین نمره منفی را گرفته و در گروه آخر قرار بگیرید تا شما را به عمق پرتاب‌نکنند و اگر می‌خواهید بر روی پل صراط از روی جهنّم به سرعتی رد شوید که آزاری نبینید، باید نمره تقوایتان را تا حدّی بالا ببرید که وجودتان از نور شود که یا تعبیر «گذر با سرعت نور» یا تعبیر «خاموش شدن نار در مواجهه با نور» یا «رد شدن از جهنّم قبل از اشتعال» بر شما صادق شود.

پرتاب‌شدن به عمق جهنّم، بر مبنای نمره سرکشی.
سرعت عبور از پل جهنّم، بر مبنای نمره تقوی.

به دو عامل کلیدی رسیدیم:

- ۱ - نافرمانی و سرکشی که عامل امتیاز منفی و سوخت پرتاب‌کنندگانی است که ما را به عمق جهنّم پرتاب می‌کنند.
در اعماق جهنّم چه خبر است؟ علاوه بر اینکه حرارت طبقات پایین‌تر جهنّم بیشتر و عذاب‌هایش دردناک‌تر است، آنکه به بخش عمیق‌تری پرتاب‌شده، به دلیل توان کمتر، شدت عذاب‌ها و نیز چگالی و غلظت بیشتر ماده جهنّم نسبت به سطح، عرض جهنّم را کندتر خواهد پیمود.
- ۲ - در طرف دیگر عامل ارزشمند تقوی که امتیازدهی مثبت، فقط و فقط بر مبنای آن خواهد بود، و تنها تقواست که سرعت حرکت شما بر روی صراط و گذر از عرض جهنّم را تعیین می‌کند.
تقوای درجه یک، به شما سرعت نور می‌دهد، تقوای درجه دو، سرعت باد و تقوای درجه شش، سرعت یک انسان پیاده.

۱. سورة مريم، آیه ۶۹، «لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا؛ آنگاه آنان را برحسب شدتِ نافرمانیشان دسته‌بندی می‌کنیم».

شاید خواننده عزیز ما بگوید، خوب تقوی که همان نافرمانی نکردن است و نافرمانی هم، همان عدم رعایت تقوی؛ به راستی هم، همین‌طور است. به عبارتی برداشتن موانع سرعت، معادل به خدمت گرفتن عوامل افزایش سرعت است. یعنی چه بر نمرات مثبتمان بیفزاییم و چه بتوانیم از نمرات منفیمان بکاهیم، نتیجه یکسان است.

اگر بخواهیم تعبیر قرآن یا آنچه را که در کنار جهنم و روی پل صراط اتفاق می‌افتد ملموس‌تر و روشن‌تر تجسم کنیم می‌توانیم بگوییم: همه قرار است وارد جهنم شوند و در آموزه‌های دینی به‌طور صریح داریم که همه باید از پل بگذرند یعنی؛ پا روی پل بگذارند، چون پل، پل جهنم است یعنی تعریف وارد جهنم شدن وارد محوطه پل شدن را هم دربرمی‌گیرد. همه پا روی پل می‌گذارند و بر حسب دسته‌بندی قبلی، بر مبنای نمره تقوایشان، سوخت وسیله سواری‌شان یا سوخت خودشان معین می‌شود: نور، باد، هواپیما، خودرو، اسب، قدرت‌دویدن، توان پیاده‌رفتن و عدم امکان حرکت و افتادن.^۱

این تقسیم‌بندی دارندگان امتیاز مثبت تقوی است و اما امتیاز منفی عصیان و نافرمانی که عکس همان تقوی است شامل گروه آخر می‌شود. یعنی کسانی که تقوایشان آنقدر کم است که نه تنها وسیله‌ای در اختیارشان قرار نمی‌گیرد بلکه قدرت راه‌رفتن هم ندارند، این گروه در معرض افتادن قراردارند، البته ممکن است بگوییم، شاید همانجا بایستند یا بنشینند یا بخوابند، قدرت حرکت ندارند ولی خودشان را سفت می‌گیرند که نیفتند.

به آیه ۷۰ برگردیم، خداوند بعد از دسته‌بندی بر حسب نمره منفی نافرمانی می‌فرماید:

«ما می‌دانیم که کدام گروه به پرتاب شدن به درون جهنم و چشیدن سختی و گرمای آتش سزاوارترند».^۲

۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۳۵۳، «قَالَ النَّبِيُّ ص يَرُدُّ النَّاسُ الصِّرَاطَ ثُمَّ يَصْدُرُونَ عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ فَأُولَئِكَ كَلَّمَكَ الْبَرُّقُ ثُمَّ كَالرَّيْحُ ثُمَّ كَخَضِرِ الْفَرَسِ ثُمَّ كَالرَّأْسِ فِي رَحَاهُ ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجُلِ ثُمَّ كَمَشْيِهِ».

۲. سورة مريم، آیه ۷۰، «ثُمَّ لَنَخُنَّ أَغْلَمَ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلًا».

نتیجه: اگر نافرمانی شما آن چنان کم باشد که به اعماق پرتابتان نکنند و اگر تقوای شما از یک حدّ اقلّی برخوردار باشد که یکی از سوخته‌های برق و باد و ... حرکت پیاده بر روی پل را به شما بدهد، جزو گروه پرتاب‌شدگان نیستید.

واحد زمان در آخرت

البته خواهیم گفت که واحد زمانی آخرت روز است که هر روز آن مطابق معیارهای زمانی دنیا، معادل پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد^۱، و دربارهٔ درجهٔ حرارت جهنّم نیز چنین می‌گویند که: یک حلقه از زنجیرش کرهٔ زمین را ذوب می‌کند و یا قطره‌ای از «ضریع» و یا همان آشامیدنی اهل جهنّم، می‌تواند آب‌های زمین را متعفن و مسموم کند^۲، لذا گذر از روی این آب‌ها و استشمام این بوها بر عبورکننده و آنکه بر روی صراط کندتر از سرعتِ نور در حال حرکت است نیز بسیار تأثیر خواهد گذارد.

ولی اگر تقوای شما از حدّ اقلّ لازم برای دریافت سوخت یا انرژی حتّی برای طیّ مسیر با پای پیاده هم برخوردار نبود، یعنی شما در صراط متوقّفی، آیا همان‌جا می‌مانی؟ خیر، طبق آیهٔ ۷۰ شما را به داخل پرتاب می‌کنند.

به چه عمقی، با چه شدّتی؟ باتوجه به میزان دوری از تقوی و داشتن امتیاز منفی بیشتر در «عتوّ و سرکشی و نافرمانی».

سرکشی بیشتر، عمق بیشتر، حرارت بیشتر، درد بیشتر و حرکت در عرض جهنّم آهسته‌تر چرا؟ چون چگالی موادّ جهنّم در عمق، بیشتر و حرکت در مادهٔ غلیظ کندتر است، و در نتیجه موجب طولانی‌تر شدن طیّ مسافت عرض جهنّم می‌شود.

۱. سورة معارج، آیه ۴: «تُخْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» و تفسیر فرائد الکوفی ۳۵۰، «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص السَّابِقُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ الْمُقْتَصِدُ يَحَاسِبُ حِسَاباً يَسِيرًا وَ الْفَاطِمُ لِنَفْسِهِ يُحْسِبُ فِي يَوْمٍ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ».

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۱: عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الضَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا - لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا - وَ لَوْ أَنَّ حَلْقَةً مِنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طَوَّلَهَا سُبْعُونَ ذِرَاعًا وَضَعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَذَابَتْ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا.

تفسیر تقوی

ممکن است خواننده عزیز، درخواست کند و مایل باشد این تقوی را که تنها عامل امتیازدهی مثبت است برای او معنا کنیم. تقوایی که تنها عامل تعیین‌کننده نوع سوخت برای گذر از عرض جهنم است، و نیز آن عتوّ و نافرمانی و سرکشی، آن صفتی که تنها عامل تعیین‌کننده شدّت پرتاب ما به درون جهنم است. اگر بگوییم تقوی، همان نافرمانی‌نکردن، و عتوّ، همان تقوی نداشتن است، پُر بیراه نرفته و نگفته‌ایم. ولی این امام صادق(ع) است که در یک کلام کوتاه، بهترین تعریف از تقوی را به ما می‌دهند، آنجا که شخصی از ایشان می‌پرسد: تفسیر تقوی چیست؟ و امام(ع) می‌فرماید:^۱

«آنجا که خدا امر فرموده، غایب نباشی!

و آنجا که خدا نهی فرموده، دیده نشو».

باور کنید در مورد تقوی بیش از یک‌هزار صفحه آیه و حدیث هست؛ یعنی بیش از چندین هزار تعریف و ذکر مشخصات و مصادیق برای تقوی وجود دارد و شاید یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که من و تو باید بشناسیم همین تقوی است. تقوایی که علی(ع) در یک خطبه، ۱۱۴ مشخصه^۲ آن را بیان می‌کند و به قالب تهی کردن مخاطب می‌انجامد، و تقوایی که خطیب جمعه موظف است حتماً هر هفته، خود و مردم را به آن سفارش مجدد و مکرر کند؛ و صدها کتاب مستقل و یکی از مهم‌ترین بخشهای قریب به اتفاق کتابهای اخلاقی به آن اختصاص یافته‌است. ولی در بین این حجم عظیم اطلاعات در مورد تقوی که خوب است مقداری از آن مورد مطالعه قرارگیرد، بنده قاطعانه با دیدن هزاران حدیث و روایت

۱. عدة الداعي و نجاح الساعي؛ ص ۳۰۳؛ الصادق ع «سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ ع أَن لَّا يُفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَّا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ».

۲. نهج البلاغه، خطبه همام(۱۸۴).

در مورد تقوی عنوان می‌کنم: عبارت نقل شده از امام صادق (ع)، خیلی منحصر به فرد، طلایی و روشنگر است.

برای چند لحظه، روی آن تمرکز نموده و فکر کنید اصلاً اینکه در احادیث به ما گفته‌اند: یک ساعت و شاید یک لحظه فکر کردن از یک، شصت و یا هفتاد سال عبادت بالاتر است^۱، به احتمال قوی فکر روی همین موارد مهم و حیاتی است. تقوی خیلی مهم است و این تعریف بسیار روشنگر.

تقوی یعنی:

آنجا که خدا دوست دارد باشی، باش.

آنجا که خدا دوست دارد نباشی، نباش.

آنچه را که خدا دوست دارد ببینی، ببین.

آنچه را که خدا دوست دارد نبینی، نبین.

آنچه را خدا دوست دارد بخوانی، بخوان.

آنچه را خدا دوست دارد نخوانی، نخوان.

آنچه را خدا دوست دارد بخوری، بخور.

آنچه را خدا دوست ندارد نخوری، نخور.

و

آنچه را خدا دوست دارد انجام دهی، انجام بده.

آنچه را خدا دوست دارد انجام ندهی، انجام نده.

از کجا بدانیم کارِ خدا پسند کدام است؟

یک نفر ممکن است بگوید: من از کجا باید بدانم که خدا دوست دارد من چه چیز را ببینم و چه بخوانم و کجا بروم و کجا نروم؟

ما در این کتاب مختصر نمی‌توانیم همه زوایای دین را موشکافی کنیم ولی در حدّ همین جزوه مختصر، خدمت پرشش‌کننده عزیز عرض کنیم: اولاً بدانیم خداوند واجب کرده است که «بدانیم»، پیامبرمان (ص) نیز فرموده‌اند: «بر هر دختر و پسر

۱. الحیاة / ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۸۶ «النبی (ص): فکرة ساعة خیر من عبادة سنة».

و مرد و زن واجب است که بدانند^۱. ولی مهم این است که دانستن چه معلوماتی واجب است و چه چیز را بدانند؟

خیلی واضح است! مهم‌ترین چیزی که من و تو باید بدانیم اینست که خداوند چه چیزهایی را واجب و چه چیزهایی را ممنوع کرده‌است. گفته چه کارهایی را بکن و چه کارهایی را نکن. کجاها باش و کجاها نباش، چه ببین و چه نبین! همه‌اش هم برای نفع خود ما، مثل یک پزشک یا متخصص تغذیه که کلی باید و نباید و لیست سبز و قرمز به دستمان می‌دهد، فقط برای سلامتی خودمان.

خدا هم لیست سبز بایدها و لیست قرمز نبایدها را به دستمان داده‌است، فقط برای خوشبختی خودمان.

اگر تنها فایده‌اش همین سرعت‌گرفتن برای عبور از عرض جهنم و طول پلِ صراط باشد کافی است تا به آن دل‌سپرده و عامل شویم.

چون شما این جمله آتش‌های خویش
بهر حق کشتید جمله پیش پیش
نفس ناری را چو باغی ساختید
اندرو تخم وفا انداختید
بلبلان ذکر و تسبیح اندرو
خوش‌سرایان در چمن بر طرف جو
داعی حق را اجابت کرده‌اید
در جحیم نفس آب آورده‌اید
دوزخ ما نیز در حق شما
سبزه‌گشت و گلشن و برگ و نوا

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم)

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۲۴۹ «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ».

آموختن تا چه زمانی و عمل بعد از چه میزان آگاهی؟

باز هم ممکن است فردی بگوید: اگر بخواهیم همه دستورات ریز و درشت خدا را بدانیم باید یک‌پا مجتهد و صاحب‌رساله باشیم، چگونه ممکن است ما بتوانیم همه رساله و دستورات دیگر مخصوصاً مسائل اخلاقی و اجتماعی را که در رساله‌های عملیه نیامده با تمام ریزه‌کاریهایش بدانیم و حفظ کنیم؛ و به نظر نمی‌آید کمتر کسی این کار را کرده باشد، پس حتماً در تقوی نمره خوبی نمی‌گیرم و از روی پل می‌افتم یا مرا به اعماق می‌اندازند، و اگر هم بخواهم تمام بایدها و نبایدها را یاد بگیرم، عمرم تمام می‌شود و هنوز همه را نیاموخته‌ام. در پاسخ می‌گوییم: درست است که نقل کردیم: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» و درست است که آموختن علم و دانستن بایدها و نبایدها لازم است، ولی این بدین معنا نیست که همه صددرصد دین در همه زمینه‌ها و با تمام ریزه‌کاری‌ها را باید بدانیم بعد دست به عمل بزنیم.

اگر چنین فکر کنیم هیچ‌وقت نوبت عمل کردن نمی‌رسد، همه می‌دانیم که هر قدر از علم دین و بایدها و نبایدها بدانیم، باز هم ریزه‌کاری‌های دقیق‌تر و جزئی‌تری فردا و فرداها بر ایمان روشن می‌شود، همچنان که گفته‌اند: قرآن هفتاد بطن و لایه دارد و هر بطنش نیز هفتاد بطن.

آیا این‌ها باعث می‌شود شانه خالی کنیم؟ یا ما را تحریک می‌کند صورت مسأله را پاک کنیم؟ یا ما را دچار یأس و نومیدی می‌کند؟ عرض کردم نه نویسنده توان، و نه این نوشتار مختصر گنجایش دارد که شاخه‌های مختلف دین‌شناسی و علوم لازم را با تمام جزئیات موشکافی کند.

راه کسب توفیق برای دریافت نادانسته‌ها

ولی باز هم شما را به یک روایت طلایی و کلیدی و بسیار ارزشمند ارجاع می‌دهم.

عزیزان من! علم، هم از نظر وسعت و هم از نظر عمق و لایه‌های درونی بی‌نهایت است.

و صدالبته حتماً علمِ دین و حتی شاخهٔ بایدها و نبایدهایش هم از این تعریف و مشخصه خارج نیستند؛ ولی شک نیست که خداوند از هرکس به اندازهٔ وسع و توانایی او انتظار دارد.^۱ آن روایت کلیدی و ارزشمند اینست:

پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید:

هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، آنچه را نمی‌داند به او می‌دهیم.^۲

سر راهش می‌گذاریم یا به دلش می‌اندازیم تا فلان کتاب را بخواند، فلان برنامه را ببیند، به فلان کلاس برود، با فلانی همکلام شود و سؤالش را مطرح کند، به یکی از اشکال مختلف، کاری می‌کنیم کمی از آن نادانسته‌ها را بیاموزد، حال اگر دوباره به دانسته‌هایش که الان بیشتر از قبل شده‌است عمل کند این چرخه را بارها و بارها برایش تکرار می‌کنیم.

عزیز من!

به دانسته‌هایت عمل کن، آنچه را که می‌دانی خداوند راضی نیست، انجام نده و آنچه را می‌دانی خداوند دوست دارد، انجام بده، نادانسته‌ها، ذره‌ذره برایت روشن می‌شود و این چرخه پایان‌ناپذیر است حتی اگر عمر نوح و همت خستگی‌ناپذیرترین تلاشگران عالم را داشته‌باشی.

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶: لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعُهَا.

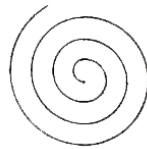
۲. الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۰۵۸: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَتَهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ».

پیش آئین مکافات عمل سجده گذار
زانکه خیزد ز عمل، دوزخ و اعراف و بهشت
(اقبال لاهوری، جاویدنامه)

خلاصه پیام‌های فصل اول

نافرمانی نکن چون از روی پل پرتابت می‌کنند.
هر چه نافرمانی‌ات بیشتر، شدت ضربه پرتاب‌کننده بیشتر، در نتیجه فرورفتن در عمق بیشتر خواهد بود.
تقوای بیشتری داشته باش که سوخت بهتر و مؤثرتری تحویل بگیری و این مسیر را سریع‌تر از دیگران ببیمایی.
تقوی چیست: عمل به دستور خدا
آیا باید همه دستورات خدا را بدانم؟ خیر! با این تصور هیچ وقت نوبت عمل نمی‌رسد، این خودش از دامهای شیطان است.
پس چه کنیم؟
هر قدر که می‌دانی حتی اگر یک صدم دین را می‌دانی همان را عمل کن، بخشی از ۹۹٪ باقیمانده، بسته به ظرفیت وجودیت به تو آموخته می‌شود، راه آموختنش سرراحت قرار می‌گیرد، حال آموختنش به تو تزریق می‌شود، یا هر تصور دیگری.
قدم اول: «به آنچه می‌دانی عمل کن».
آنچه می‌دانی خدا از آن راضی است ترک نکن.
و آنچه می‌دانی مورد رضایت خدا نیست مرتکب نشو!
آنگاه قدم بعدی را خدا بر می‌دارد و بخشی از نادانسته‌های تو را برایت مکشوف می‌کند، حالا دوباره نوبت توست، آنچه می‌دانی خدا از آن راضی است

ترک‌نکن. و آنچه می‌دانی مورد رضایت خدا نیست مرتکب نشو.
و این چرخه تا بی‌نهایت - البتّه تا بی‌نهایت که نه، بلکه تا پایان عمر - قابل
تکرار است، البتّه تکرار هم نیست یعنی هرچند چرخش حول یک محور است
ولی شعاع هر چرخش با چرخش قبلی متفاوت است. تکرار چرخیدن است اما نه
با یک شعاع بلکه هر بار حلقه‌ای وسیع‌تر و با شعاعی بزرگتر از قبل مانند منحنی
اسپیرال.



یک پیشنهاد:

اگر می‌خواهید تقوایان را بسنجید و یک برنامه حدّ اقلی برای ده بیست گام
آینده و ده بیست چرخش بعدی داشته‌باشید، ترجمه خطبه متّقین از نهج‌البلاغه^۱ را
بخوانید و اگر قانع‌تان نمی‌کند به یکی از شرح‌ها و تفسیرهای نهج‌البلاغه
مراجعه کنید و قدم‌به‌قدم این ۱۱۴ صفت بیان‌کننده تقوی، مخصوصاً آنهایی را که
تاکنون عمل نمی‌کرده‌اید، در خودتان پیاده کنید. این چرخه از همین الآن
می‌تواند شروع شود.

۱. خطبه ۱۸۴.

فصل دوم

جهنم انتقام یا جهنم تطهیر؟

یک سؤال جدی! چرا باید همه به جهنم برویم؟

جهنم را دست کم نگیرید، درجه حرارتش با حرارتهای دنیایی غیر قابل مقایسه است و گرزهای آتشین، مار و عقربهایش، خوراکهای پاره پاره کننده اعضا داخلی بدنش و هزاران ترسیم سخت و تلخ و وحشتناک از جهنم، در صریح آیات و روایات آمده است.

چرا چنین سرنوشت تلخی سرراه «همه» ما قرار گرفته است؟ این چه خدای رحمان و رحیم و بلکه مهربانترین مهربانانی است که اشرف مخلوقاتش را که انسان باشد، می خواهد همه شان، آری همه شان را از این دالان سخت و تلخ و

سوزان رد کند.

از خدای رحیم و مهربان و حکیم بعید است، مخصوصاً حالا که فهمیدیم «همه»! دور بودن این حکم از رحمت و حکمت پروردگار بیشتر به چشم می‌آید. خداوند مخلوقات آفریده‌است، در بین آن‌ها به یک گروه می‌گوید: «اشرف مخلوقات»، «شریفترین و بهترین»، و حالا می‌خواهد همه این بهترین‌ها و شریف‌ترین‌ها را از این تونل، از این پل و از این دالان داغ و طولانی و وحشتناک و تلخ رد کند.

آن هم جهنمی که واقعاً تحمل‌ناپذیر و سخت است، ما فقط می‌توانیم لفظ داغ و تلخ و دردناک را به کار ببریم ولی آن‌چنان که در آموزه‌های قاطع و روشن ما آمده‌است، داغی، تلخی و دردهای جهنم اصلاً قابل مقایسه با حرارت‌ها و سختی‌ها و دردهای دنیوی نیست؛ به‌راستی چرا همه باید عذاب شویم، آیا خدا می‌خواهد از همه ما انتقام بگیرد؟!

جهنم انتقام یا جهنم تطهیر؟

در تصوّر قریب به اتفاق مردم و شاید شما مخاطب عزیز این‌است که خدا قرارداد کرده‌است که بد و خوب مساوی نباشند.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ»^۱.

که اگر بد و خوب مساوی باشند، عدالت زیر سؤال می‌رود.

چون «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۲؛ یعنی به این دلیل که پایه و بنیان این جهان بر عدالت است باید خوب و بد مساوی نباشند و باید سرنوشت نیکوکار و بدکار یکی نباشد.

حرف گوش‌نکرده‌ای، از اوّل گفته‌بودیم و قرارداد را توسّط پیامبرانی که تعدادشان به ۱۲۴۰۰۰ نفر بالغ شده‌است، به شما ابلاغ کردیم و آن‌ها نیز پیام ما

۱. سورة سجده، آیه ۱۸.

۲. عوالم التالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۰۳، عَنْ النَّبِيِّ (ص).

را به تو رساندند. «نَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ قَدْ بَلَغْتَ رَسُولَتَهُ» و نیز توسط پیامبر درونی یعنی عقل نیز دائماً به تو متذکر شدیم که عدالت حکم می‌کند سرنوشت بد و خوب، نباید مساوی باشد. لذا گناهکار، عصیانگر، نافرمان و کسی که حرف گوش نکرده باید تنبیه شود، باید عذاب شود، باید حالش گرفته شود، تا یک فرقی بین او و آنکه حرف گوش کرده و فرمان برده، وجود داشته باشد.

فایده عذاب کشیدن ما

این عذاب کشیدن من گناهکار چه فایده‌ای دارد؟ آیا آن‌ها که خطا نکرده‌اند و در بهشت به خوشگذرانی مشغولند، از اینکه بشنوند یا بدانند که من در جهنم دارم می‌سوزم و خوراک زهر می‌نوشم و هر لحظه گرز آهنین و آتشین بر سرم فرود می‌آید، دلشان خنک می‌شود و عیششان کامل‌تر، آیا دل خدا هم خنک می‌شود؟

آیا باید خدا را فرمانروایی عاقل و عادل ولی قانون‌مدار تصور کنیم که دستوراتی داده که به نفع خود ما بوده و از ابتدا هم گفته است، اگر رعایت نکنید چنین و چنان!

حالا ما رعایت نکرده‌ایم و او هم طبق وعده، همه انواع عذاب را که قبلاً خبرش را به ما داده بود، بر سرمان وارد می‌کند، هیچ بی‌عدالتی هم رخ نداده است. خداوند نمی‌خواهد قاعده و قرارداد را به هم بزند که اگر به هم بزند و دوغ و دوشاب یکی شوند عین بی‌عدالتی است^۱؛ و این گزاره را چه زیبا علی (ع) و خضربی (ع) در دعای کمیل در لابلای راز و نیازشان با خالق یکتا بیان کرده‌اند که: ای خدا! رحمتت چنین و چنان است، تا جایی که به نظر می‌آید جهنم را سرتاسر سرد و سلامت کنی، ولی تو قسم خورده‌ای که اینچنین نخواهی کرد بلکه آن را پر خواهی کرد.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۸۴.

۲. سورة سجده، آیه ۱۸، «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ».

۳. «مصابح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۸، عبارتی از دعای کمیل: «... قَبَائِلَيْنِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعَذُّبٍ جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادٍ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا يَرْدًا وَسَلَامًا وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مَقَامًا».

ولی آخر از این عذاب و توبیخ و عقوبت دردناک - هر چند عادلانه - چه فوایدی برای یک عذاب‌کننده می‌توان تصوّر کرد؟

برای عذاب شونده چه فایده‌ای دارد؟!

برای عذاب‌کننده چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ ثابت شود که قدرتمند است؟ که هست، قدرتش زیاد شود؟ که او بی‌نهایت است و بی‌نهایت قابل افزایش نیست، یا دلش خنک شود که کمی سبک است و در شأن خدای «أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» نیست، خدایی که با دردکشیدن ما دلش خنک شود و لبخندی بر لبش ظاهر شود و بگوید بکِش، درد بکِش تا بفهمی عمل نکردن حرف من یعنی چه! آیا واقعاً ما یک چنین تصوّری از خدا داریم؟ یک داروغه، یک رئیس قدرتمند و عصبانی، که حرفش را گوش نکرده‌ایم - هر چند حرفهایش همه حق و حسابی بوده‌اند - ولی بالأخره او الآن عصبانی است و عصبانیتش را باید به یک نحوی فرو بنشانند، هر چه ما بیشتر دردمان بگیرد، هر چه بیشتر اشکمان در بیاید، هر چه بیشتر خون بالا بیاوریم، او بیشتر دلش خنک می‌شود، و حق هم دارد چون حرفهای بدی که نمی‌زده، نفع ما را می‌خواسته، ما که این قدر احمق و نفهم بوده‌ایم که نفع خودمان را تشخیص نداده و حرف بزرگتر و فهمیده‌ترمان را هم گوش نکرده‌ایم، پس هر چه بر سرمان بیاید حق است.

من نویسنده هم قبول دارم حق است ولی واقعاً همین؟ دل خدا خنک شود! نه، این را اصلاً قبول ندارم.

شک نیست عذاب کشیدن ما هیچ دردی از خدا دوا نمی‌کند، چون خدا اصلاً دردی ندارد، و هرگز عذاب کشیدن ما دل خدا را خنک نمی‌کند، چون فرونشاندن خشم، تشفی دل، خنک شدن دل، این‌ها همه در شأن موجود ناقصی چون ماست که گوشه‌ای از ضعف و کاستی‌مان را با آن پرکنیم. ولی یک موجود کامل،

لَكَتِكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنْ تُخَلَّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكْرِمًا - أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ». (المحسن ج ۲، ص ۳۲۹، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عَمْرِو عَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ... فَقُلْتُ وَآيُ شَيْءٍ هُوَ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ».

بی نقص، بی نهایت، علم و قدرت و کمال مطلق که هیچ ضرری هم از ناحیه گناهان ما به او وارد نشده؛ نقطه خالی‌ای در ذاتش وجود ندارد که با ریختن زقوم در حلق، و زدن گرز آتشین بر سر ما، کاستی‌های خود را جبران کند.

گر جمله کائنات کافر گردند
بر دامن کبریات ننشیند گرد

(بابا افضل کاشانی)

نه، از عذاب ما خیری به خدا نمی‌رسد باید توجیه دیگری پیدا کنیم. ممکن است بگوییم، عدالت و حکمت اقتضا می‌کند که مجرم به جزای عملش برسد، حالا دردش می‌آید، عدالت است و حکمت. اصلاً بحث فایده‌داشتن برای خدا را کنار بگذاریم، چون تصوّر فایده برای خدا غلط است.

همین که یک فعلی عادلانه و حکیمانه باشد کافی است. ولی هنوز ته دلمان راضی نمی‌شود، خداوند مخلوقاتی بیافریند در بین آنها یکی را به عنوان گل سرسبد و اشرف و جانشین و خلیفه علامت بگذارد، بعد از آفرینش او به خود تبارک الله بگوید، بعد اکثر قریب به اتفاق همین گل‌های سرسبد را بسوزاند و داغ کند و زقوم در حلقشان بریزد که عدالت است و حکمت، نه! باید یک فایده‌ای داشته‌باشد والا خدا حکمت و عدالت را از طریق دیگری محقق می‌کرد.

دقت کنید کارهای خدا نباید عبث و بیهوده باشد^۱ مخصوصاً کار به این مهمی، یعنی وارد جهنم کردن همه این آفریده‌هایی که آنها را به عنوان گل سرسبد هستی و اشرف مخلوقات معرفی کرده و داغ کردن قریب به اتفاق آنها، بدون

۱. سورة مؤمنون، آیه ۱۱۵: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ».

اینکه برای خودش و برای آن‌ها فایده‌ای داشته‌باشد، نه، قانع‌کننده نیست! گفتیم که تصوّر فایده برای خدا را کلاً کنار بگذارید. بیاایم روی آن طرف ماجرا هم کمی فکر کنیم، اگر برای آن اشرف مخلوقات فایده داشته‌باشد چطور؟ آن وقت می‌توانیم کم کم بپذیریم که کار بی‌فایده و عبثی نیست.

دَقّت کنید! دعوا سرِ وارد جهنم کردن همهٔ انسان‌هاست، که اقل‌اقلی از آن‌ها ممکن است با سرعت برق رد شوند و اصلاً گرمشان هم نشود؛ ولی بقیه که اکثر قریب به اتفاق هستند از کمی تا چند هزار سال باید این حرارت و سختی و تلخی فوق تصوّر را تحمل کنند و یقین داریم از برِ آن عذاب هیچ فایده‌ای هم نصیب حضرت حق نمی‌شود.

اگر برای انسان هم بی‌فایده باشد، می‌شود فعلِ عبث؛ فعلی که نه فاعلش از آن بهره‌مند شود، نه مفعولش، اگر عبث نباشد چیست؟ نفع بردن خدا؟ نه! خنک‌شدن دل خدا؟ نه! بی‌فایده‌بودن؟ نه!... ولی نه! باید یک فایده‌ای داشته‌باشد. اینجا است که به یک اصل اساسی و اما فراموش شده و یا بهتر است بگوییم «مورد غفلت قرار گرفته» می‌رسیم.

فایدهٔ جهنم برای کیست؟

جهنم هم فایده دارد، ولی مطمئناً نه برای خدا، بلکه برای ما که قرار است وارد آن شویم. چون جهنم، جهنم انتقام نیست که تنها فائدهٔ قابل تصوّرش خنک‌شدن دلِ انتقام‌گیرنده باشد، بلکه؛

جهنم، جهنمِ تطهیر است.

جهنم، ابزار پاکسازی است.

از این طرف آلوده و چرک آلود وارد می‌شوی، از طرف دیگر پاک و مطهر و نورانی خارج می‌شوی، حالا درد هم دارد، داشته‌باشد! هر جداکردن ناخالصی از خالص همراه با درد است، کم و زیاد دارد، ولی درد و سختی و داغی، وجه مشترک جداکردن ناخالصی‌هاست.

مگر جهنم حَمَام است که چرک و زوائد را جداکند؟ ما که تا حالا شنیده‌بودیم هر کس را که کار بدی انجام دهد به جهنم می‌برند تا عذابش کنند، تعاریفی که تاکنون از جهنم شنیده و خوانده‌ایم جهنم عذاب است و آموزه ما از دوران کودکی این بوده‌است که کار بدکنی تنبیه می‌کنند، تنبیه نه به معنای بیدار کردن، تنبیه به معنای عقوبت، به معنای انتقام، به معنای اذیت، حال‌گیری. حالا شما می‌خواهی بگویی جهنم برای تطهیر است!؟

تعجب مردم از «رد شدن» از جهنم

البته عجیب نیست که شما از اینکه می‌شنوید یا می‌خوانید یک عده عرض جهنم را با تمام سختی‌هایش می‌پیمایند، پاک‌شده و وارد بهشت می‌شوند تعجب می‌کنید.

در حدیث امام صادق (ع) نیز عیناً به همین مطلب اشاره شده‌است که مردم از اینکه ببینند ما می‌گوییم عده‌ای از آتش بیرون می‌آیند و لایق رفتن به بهشت می‌شوند (پاک‌شده‌اند) تعجب می‌کنند.^۱

آیا واقعاً جهنم، جهنم تطهیر است، نه جهنم انتقام؟

به نظر می‌آید ناچاریم کلام را به پیامبر گرامی اسلام (ص) بسپاریم تا شاید این انیس و مونس پروردگار، جهنمی را برای ما ترسیم کند که رفتن به آن هم فایده داشته‌باشد و شبهه عبث و بی‌فایده‌بودن آن و شبهه بی‌منطق‌بودن این همه عذاب و سختی برای اکثریت اشرف مخلوقات را برطرف کند.

ما باید بتوانیم شهادت بدهیم که بهشت و جهنم و صراط و میزان، حق است و

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰، عن العلا بن سیابة عن أبي عبد الله ع قلت له: ان الناس يتعجبون منا إذا قلنا: يخرج قوم من النار فيدخلون الجنة فيقولون لنا: فيكونون مع أولياء الله في الجنة؟ فقال: يا علي ان الله يقول: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» ما يكونون مع أولياء الله.

البته باید بهشت و جهنم و صراط و میزانی مطابق و یا حداقل در راستای همان بهشت و جهنم ترسیم‌شده خدا و پیامبرش را شناخته باشیم تا بتوانیم به آن عقیده شهادت دهیم، و همه می‌دانیم شهادت یک مرحله قوی‌تر و غلیظ‌تر از بازگودن ساده عقیده است، باید آن شناخت در رگ و پوست و گوشت و استخوانمان جا گرفته باشد تا جرأت کنیم که «شهادت بدهیم».

به هر حال این شما و این ترسیمی از «جهنم تطهیر» و نه «جهنم انتقام»، از زبان مبارک پیامبر گرامی اسلام(ص) و دختر و پاره تنش فاطمه(زهرا(س)).

حدیث را از کتاب شریف تفسیر امام حسن عسکری(ع) نقل می‌کنم که از پیامبر گرامی اسلام(ص) اینچنین نقل می‌فرماید:

آن افرادی که منکر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر(ص) و ولایت علی(ع) نباشند ولی بر خودشان ظلم کرده و از حد و حدود تعیین شده تجاوز کرده باشند، با رفتن به جهنم پاک می‌شوند همچنان که یک انسان آلوده، بدنش را در حمام پاک می‌کند.^۱

جهنم، حمام است، محل نظافت

دقت کنید؛ می‌فرماید: مثل «حمام»، و می‌گوید آنان که منکر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر(ص) و ولایت علی(ع) نباشند، یعنی معتقدین به توحید و نبوت و امامت نیز اگر خطا کرده باشند، اگر اسراف - تجاوز از حدود تعیین شده - کرده باشند، اگر به خود ظلم - تجاوز از مرزهای تعیین شده - کرده باشند، اگر مرتکب حرام‌نابایسته‌ها، افعال و اعمال آن طرف مرز بایدها و نبایدها - شده باشند، باید تشریف ببرند «حمام»!^۲

در سطور بالای حدیث، پیامبر(ص) فرمود: آتش را نمی‌بینند مگر برای اینکه

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۰۵، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «وَأَنَّ مَنْ تَوَالَى عَلِيًّا، وَتَرَى مِنْ أَغْدَائِهِ، وَسَلَّمَ لَأَوْلِيَّائِهِ لَا يَرَى النَّارَ بَعَثِيهِ أَبَدًا إِلَّا مَا يَرَاهُ، فَيَقَالُ لَهُ: لَوْ كُنْتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَكَانَ ذَلِكَ مَاوَإَكَ، إِلَّا مَا يُبَازِرُهُ مِنْهَا إِنْ كَانَ مُسْرِفًا عَلَى نَفْسِهِ - بِمَا دُونَ الْكُفْرِ - إِلَى أَنْ يُنْظَفَ بِجَهَنَّمَ كَمَا يُنْظَفُ الْقَدَرُ مِنْ بَدَنِهِ بِالْحَمَامِ [الْحَامِي] ثُمَّ يَنْتَقِلُ مِنْهَا بِشَفَاعَةِ مَوْلَاهُ».

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۳۴۹، « قَالَ يُعَذَّبُ الْمُتَكَبِّرُ لِلْهَيْبَةِ عَذَابُ الْأَبَدِ وَ يُعَذَّبُ الْمُقَرَّبُ بِهِ عَذَابَ عُقُوبَةٍ لِمَعْصِيَّتِهِ إِيَّاهُ فِيمَا فَرَضَ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرَجُ وَلَا يُظَلِّمُ رُبَّكَ أَحَدًا».

بدانند اگر خطا می‌کردند جایگاهشان اینجا بود، این مربوط به آنهایی است که با سرعت برق و نور رد می‌شوند و آتش را می‌بینند و آزار و اذیتی به آن‌ها نمی‌رسد، چرا که دقیقاً چند کلمه بعد فرمود: غیر کافر، غیر منکر، یعنی معتقد، یعنی موحد، یعنی مؤمن و مسلمان، اگر با همراه داشتن گناه وارد این مرحله شود باید تشریف ببرد حمّام!

یعنی آن درجه از ولایت علی و براءت از دشمنانش تو را بدون آسیب از ورود به حمّام جهنم به آن طرف خواهدبرد که پاک پاک بوده و به عبارتی نور شده باشی.

داری تف عشق از تف دوزخ مندیش
کآن آتش او هیزم این آتش توست

(خاقانی شروانی، دیوان اشعار)

فردا به داغ دوزخ ناپخته‌ای بسوزد
کامروز آتش عشق از وی نبرد خامی

(دیوان غزلیات، سعدی شیرازی)

با دیدن و خواندن یک جمله «اولیای علی آتش را نخواهند دید»، زود به خودت مجوّز هر گونه عمل و امیدواری به گذر بدون اذیت از جهنم را نده! آخرین سفارش امام صادق(ع) به فرزندان، شیعیان، خانواده، دوستان و پیروانشان را به یاد بیاور، مخاطب موحد است، مسلمان است، مؤمن است، شیعه است، نزدیک امام است، سرنوشتش مورد علاقه امام است، ولی با همه این تفاسیل امام می‌فرماید: «شفاعت ما به سبک شمارنده نماز نمی‌رسد»^۱ امام می‌فرماید، مبدا با این توهم و این فریب شیطانی که من فرزند یا عموزاده یا شیعه جعفرم دلخوش کنید و تصوّر و بلکه توهم کنید که بدون توجّه به اعمالتان می‌توانید مراحل سخت قیامت و صراط و مرصاد را از سر بگذرانید، نه! یا ما

۱. الأصول الستة عشر، ص ۳۱۰، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ الصَّادِقُ(ع): «إِنْ شَفَّاعَتَنَا لَنْ نَنَالَ مُشَافَعَةً بِالصَّلَاةِ».

شفاعت نمی‌کنیم، یا اگر هم شفاعت کنیم شفاعتمان کارساز نخواهد بود. به حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) برگردیم و دقت کنیم، عبارات حدیث و نیز آیات الهی را با قبل و بعد و در یک منظومه اعتقادی بخوانیم و معنا کنیم نه اینکه یک پاره جمله که با رؤیایها و تمایلات نفسانی من مطابقت دارد قبول کنیم و بقیه را نخوانیم، نشنوم، توجه نکنیم^۱، یا توجیه و تفسیر به رأی کنیم. پیامبر (ص) فرمود: ولا یتمدار! آتش را نمی‌بیند و همانجا فرمود: ناپاکان نشان باید تشریف ببرند حمام! فعلاً به این تعبیر دقت مضاعف کنید. «حُمَى» یعنی: تب^۲، و «حمام» یعنی: جای داغ. و سریعاً پیامبر گرامی اسلام (ص) علت این گرما و این داغی را بیان می‌کند و فلسفه وجودی حمام را ذکر می‌کند: «پاک‌شدن، نظافت!»

یعنی عزیزان من! همچنان که در جهان مادی، آلودگیهای بدن و نیز سایر اجسام را باید با آب داغ پاک کرد، آلودگیهای روح نشأت گرفته از روح الهی و مقدّستان را نیز باید با یک داغی و حرارت و سوزش پاک کنید. اگر بپذیریم که جهنم، «جهنم تطهیر» و یا «جهنم تنظیف» است و نه «جهنم انتقام و جهنم عقوبت»، نگاهمان به خدا هم عوض می‌شود. مگر نگفتیم اخلاق، مهم‌تر از احکام و عقاید، مهم‌تر از اخلاق است؟

شهادت در عقاید

مگر نگفتیم ما در عقاید اصلی باید به مرحله شهادت دادن برسیم تا جرأت کنیم که بتوانیم شهادت دهیم که خدایی جز الله نیست و محمد (ص) فرستاده اوست و علی جانشین پیامبر (ص) و بهشت و جهنم و صراط و... حق است!

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۰: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ... وَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا».
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۲، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «الْحُمَى مِنْ فُتْحِ جَهَنَّمَ - وَ رَبَّمَا قَالَ مِنْ قَوَرِ جَهَنَّمَ وَ تَفْسِيرُ نَوْرِ التَّقْلِينِ ج ۳، ۳۵۴. رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَادَ مَرِيضًا فَقَالَ: أَبَشِّرْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: الْحُمَى هِيَ نَارِي أَسْلَطْتُهَا عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا لِتَكُونَ حَظْلَةً مِنَ النَّارِ».

مگر نگفتیم وقتی شهادت می‌دهیم خدایی جز الله نیست - لفظی که حداًقل چندین بار در شبانه روز در اذان و اقامه و تشهد موظف به تکرار آن هستیم - «الله» مورد نظر ما باید یک سنخیتی با «الله» واقعی داشته‌باشد، و الا «لا اله الا الله» ما هم «لا اله الا الله» نیست، خدا می‌گوید، تو گفتی خدایی بجز الله نیست ولی «الله»ی که تو در نظر داشتی با من خیلی متفاوت است. عزیزان من! ما موظفیم به عنوان اولین و مهم‌ترین وظیفه، خدای مورد پذیرش و مورد اعتقاد و مورد باورمان را به خدایی که خود خدا و پیامبرش (ص) معرفی می‌کند نزدیک کنیم، و الا با لفظ بی‌محتوا دردی درمان نمی‌شود.

تأثیر اعتقاد به جهنم بر ترسیم ما از خالق جهنم

یکی از زوایای شناخت خدا اینست که ما از خالق جهنم چه ترسیمی داریم؟ خدای رحمان و رحیم و ارحم الراحمین و مهربانترین مهربان‌ها چرا جهنم را خلق کرده‌است، چرا می‌خواهد عزیزترین و شریف‌ترین و نزدیکترین موجود به خودش را مدتهای طولانی به جهنمی بفرستد که یک حلقه از زنجیرهای هفتاد متری‌اش که به گردن آدمیان می‌اندازند اگر بر روی کره زمین بیفتد، آن را ذوب می‌کند، و بحث ماندگاری طولانی حتی برای غیر مخلدین نیز چند ده و چند صدهزار و چند میلیون سال است این چه ارحم الراحمینی است؟ اگر معاذالله خدا را میرغصبی تصوّر کرده‌ایم که قدرت دارد - هر چند عادل است - و قبلاً شرط و شروطش را با ما محکم کرده و قواعد و قوانینش را با واسطه و پیک و پیامبر برایمان فرستاده تا آن‌ها را بارها و بارها به‌یادمان بیاورند، ولی ضمناً این جناب میرغصب، خیلی هم عصبانی و بد خشم است؛ اگر حرفش را گوش ندهی آن‌چنان گوش تو را می‌پیچاند که فریادت به هفت آسمان برود، تو را می‌زند، داغ می‌کند، زهر در حلقومت می‌ریزد تا قدرتش را به رخ تو بکشد و بفهمی که حرف چه کسی را زمین انداخته‌ای!

میلیون‌ها سال تو را عذاب می‌کند، چون قسم خورده‌است که گناهکار را عذاب خواهد کرد و حالا می‌خواهد مطابق قسم و وعده‌اش عمل کند.

اصلاً تو برایش مهم نیستی، قاعده و قانون گذاشته، رعایت نکردی باید جریمه‌اش را تحمل کنی و...

واقعاً ما در شبانه روز چندین بار می‌گوییم شهادت می‌دهم که خدایی جز این «الله عصبانی، قدرتمند، هر چند قانونمند» ولی «قهرمان سر جای خود نشاندن گناهکار و خطاکار» نیست، خدایی قدرتمند که به هر دلیل موجه و ناموجهی حرفش را گوش نکرده‌ایم و نکرده‌اند، حالا می‌خواهد دق دلی‌هایش را خالی کند، می‌خواهد دلش را خنک کند؟

ولی اگر اعتقاد برگرفته از کلام پیامبر (ص) را بپذیریم که جهنم، جهنم تطهیر است، اعتقادات توحیدیمان را نیز بسیار تصحیح می‌کند.

خدایی ترسیم می‌شود، قدرتمند، عادل، قانونمند که فقط به فکر خود و فرونشاندن خشم خود و تشفی خاطر و خنک کردن دل خود نیست، خلق بهشت و جهنمش هم برای توست، قواعد حاکم بر بهشت و جهنم و صراط و میزانش هم برای تو و به نفع توست.

در ادامه همان حدیث از پیامبر گرامی اسلام (ص) سؤال می‌شود: آیا دوستداران شما و دوستداران علی (ع) هم داخل جهنم می‌شوند؟ می‌فرماید:

«آری! هر کس با ارتکاب حرام و ستم‌روا داشتن در حق مردان و زنان مؤمن و مخالفت با حدود تعیین‌شده دین، در روز قیامت آلوده و کثیف وارد شود. دقت کنید، دقیقاً مثل اینکه می‌فرماید: هر فعل حرام، عدم انجام هر واجبی، هر ظلم ناروا و بر عهده‌ماندن هر گونه حق الناسی، و هر تجاوز از حدود و مرزهای تعیین‌شده دین، آلودگی به بار می‌آورد، روح شما را کثیف می‌کند^۱ و اگر این آلودگی‌ها را از بین نبرده‌باشی - روش از بین بردنش در دنیا را خواهیم گفت - اگر کثیف به این مرحله رسیده باشی، اینجا دیگر یا بهشت است یا جهنم، این تو

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۲؛ عن موسی بن جعفر ع: «قِيلَ فَبَلْ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَخَذَ مِنْ مُجَبِّكَ وَ مُجَبِّي عَلِيٍّ قَالَ مَنْ قَذَرَ نَفْسَهُ بِمُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ وَقَعَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ ظَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ خَالَفَ مَا رَسَمَ لَهُ مِنَ الشَّرِيعَاتِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَذِرًا طَفَسًا».

۲. سورة مطففين، آیه ۱۴، «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته‌است.

نیستی که یکی را انتخاب می‌کنی، این بهشت و جهنمند که تو را انتخاب می‌کنند، این محمد(ص) و علی(ع) هستند که تشخیص می‌دهند تو باید به کدام سو بروی، این مأمورین قانون مدار بهشت و جهنمند که جنس خود را می‌شناسند و او را به خود می‌کشند».

عزیزا هر دو عالم سایه توست
بهشت و دوزخ از پیرایه توست

(عطار نیشابوری)

دقت کنید؛ در همین حدیث، پیامبر(ص) و علی(ع) به بنده‌ای که آلوده وارد این مرحله شده باشد رو می‌کنند و می‌گویند: هیچ دعوا و انتقامی و فرونشاندن خشم خدا و خنک شدن دل من محمد و علی و یا دل خدا در کار نیست، ما همه تو را دوست داریم. ولی عزیز من! تو کثیفی، بوی بد می‌دهی، میکروب داری، بدمنظره‌ای، شایستگی ورود به این میهمانی را نداری، لیاقت ورود به مجلس نیکان و همنشینی و همسفره شدن با سایر مهمانان نظیف و معطر و محترم را نداری، با این وضع درست نیست که حوریان بهشتی تو را در آغوش بگیرند، ملائکه نمی‌توانند دست توی آلوده و کثیف را، بگیرند و نعمات بهشتی را به تو نشان داده و تو را در آنجا مستقر کنند^۱.

همگی خیلی هم مایلیم حضرتعالی تشریف فرما شوید و از مجلس لذت ببرید ولی همه این‌ها عملی نمی‌شود مگر بعد از اینکه از این آلودگیهای برآمده از

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري ع، ص ۳۰۵، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا اللَّهَ مَعَائِشَ الشَّيْعَةِ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَنْ تَفُوتَكُمْ وَ إِنْ أَطِيعْتُمْ بِكُمْ عَنْهَا قَبَائِحُ أَعْمَالِكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي دَرَجَاتِهَا قِيلَ: ... قَالَ: مَنْ قَدَّرَ نَفْسَهُ بِمُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ وَاقِعِ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ ظَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، ... وَ لَا لِمُعَانَقَةِ الْخُورِ الْحَسَنِ، وَ لَا لِمُتَابَعَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ لَا تَصِلُ إِلَى مَا هُنَاكَ إِلَّا بِأَنْ يُطَهَّرَ عَنْكَ مَا هَاهُنَا- يَعْنِي مَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ- فَيَدْخُلُ إِلَى الطَّرِيقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ، فَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ.

گناهان پاک شوید؛ پس بفرمایید در طبقات بالای جهنم، مقداری حرارت، مقداری مواد پاک‌کننده سوزان، مقداری داروی تلخ مصرف بفرمایید، بعد از اینکه پاک شدید، برخی از بندگان برجسته‌مان را می‌فرستیم همچنان که مرغان آسمانی از روی زمین دانه برمی‌گیرند بر بالای جهنم پرواز کنند و شما را از روی سطح جهنم بچینند و به بهشت و نزد خودمان منتقلان کنند.^۱

نگاهمان عوض شد، نه یک خدای میر غضب عصبانی شلاق به دست، که می‌زند تا دلش خنک شود، می‌زند که به من بفهماند حرف گوش نکردن تاوان دارد، - آنهم تاوان سنگین، می‌زند و به اشک و ناله من توجه نمی‌کند چون قسم خورده و الآن نمی‌خواهد زیر قسم خود بزند.

نه! الآن می‌توانیم خدا را مادری مهربان تصور کنیم که در مراحل مختلف به فرزند دلبندش مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی را متذکر شده، ولی فرزند بازیگوش، حرف مادر را گوش نکرده و خود را در معرض یک بیماری قرار داده‌است ولی با این وجود مادر، مادر است، او را دوست دارد. دست او را می‌گیرد، نزد پزشک می‌برد و پزشک، سوزنی دردآور در بدن او فرو می‌کند، شاید فرزند نادان زیر لب به پزشک حتی به مادر، بد و بیراه بگوید ولی مادر او را دوست دارد.

وارد کردن این سوزن و این سوزش، کشیدن کارد جراحی و مته دندانپزشکی، و خوراندن داروی تلخ، همه و همه را برای بیرون کردن چرک‌ها از بدن فرزند دلبندش اجرا می‌کند. در لحظه درد کشیدن فرزند، مادر هم درد می‌کشد، اصلاً بحث انتقام از نافرمانی فرزند نیست، اصلاً او را به سوزن و تیغ و داروی تلخ نمی‌سپرد که دلش خنک شود، در همان لحظات انتقال او نزد پزشک، او را

۱. التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۰۸، «قَالَ رَجُلٌ لِأَمْرَأَةٍ: أَذْهَبِي إِلَى فَاطِمَةَ عِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَلِّيْهَا عَنِّي، أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ، أَوْ لَسْتُ مِنْ شِيعَتِكَ؟ فَسَأَلَتْهَا، فَقَالَتْ ع: قُولِي لَهُ: إِنْ كُنْتُ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرَكَ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْتَاكَ عَنْهُ فَأَنْتِ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا. ... فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع: قُولِي لَهُ: لَيْسَ هَكَذَا [فَأَنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ كُلُّ مُجَنَّبٍ وَ مُوَالِيٍّ أَوْ لِيٍّ، وَ مُعَادِيٍّ أَعْدَائِنَا، وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا - لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَافُوا أَوْ أَمَرْنَا وَ نَوَاهَيْنَا - فِي سَائِرِ الْمُوَقَّاتِ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يَطْهَرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَاءِ وَ الرَّزَايَا، أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا، أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ أَيَّامٍ - إِلَى أَنْ نَسْتَفِيدَهُمْ - بِحُبِّنا - مِنْهَا، وَ نَقْلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا».

دوست دارد، در لحظات ورود سوزن و مته و تیغ بر بدن عزیزدردانه‌اش، او را دوست دارد در لحظه وارد کردن داروی تلخ در دهان فرزند دل‌بندش او را دوست دارد.

دوستش دارد و می‌خواهد ناپاکی‌ها را از تک‌تک سلول‌هایش بیرون بکشد، مته دندان‌پزشکی نه برای انتقام، نه برای نمایش قدرت، نه برای خنک‌شدن دل مادر، و نه...

فقط برای بیرون کشیدن و جدا کردن چرک‌هایی که خود فرزند پدید آورده‌است وارد دهان و جسم او می‌شود.

جهنم حمام، برای نظافت و تطهیر است.

خالق جهنم، قصد و نیتش از برپایی این حمام داغ، پاک کردن تو و آماده کردن برای ورود به میهمانی بهشت است.

به یک میهمانی مجلل و مهم با مهمانانی محترم دعوتید. صاحبخانه برای زیبایی مجلس و آراستگی و خوش‌منظره و معطر بودن مجلس، سنگ تمام گذاشته‌است. شما هم رسماً دعوتید، فرزندان هم دعوت است، همه دعوتند. ولی شرط قیدشده در کارت دعوت، و شرط عقل و انصاف می‌گوید: اگر کثیف باشی با کفش‌های آلوده، با لباس متعفن، با سر و روی ژولیده و در حالی که حشرات موذی از سر و کولت بالا می‌روند نمی‌توانی وارد این مجلس ارزشمند شوی.

فرصت‌های فراوانی در اختیار هست که خودت را آلوده‌نکنی و یا اگر آلوده‌شده لباس خود را عوض کنی، حمام بروی، چرک و کثافات را دور بریزی و خود را شایسته ورود به این میهمانی کنی. والا نه خودت می‌روی، نه راهت می‌دهند و حتی اگر بروی از پیف‌پیف دیگران، از نگاهشان، از پیچ کردنشان، از دامن جمع کردنشان و از خود را کنار کشیدنشان، با انگشت نشان دادنشان،... بهشت هم بر تو جهنم و زهر مار می‌شود.

خدا نمی‌خواهد از تو انتقام بگیرد، همچنان که مادر و دندانپزشک نمی‌خواهند از کودک انتقام بگیرند، همه مایلند که مواد زائد بین دندانهایت نماند، اگر ماند خودت با مسواک و نخ دندان و خمیر و خلال پاک‌کن، اگر نکردی در عین دوست‌داشتنت، دست تو را می‌گیرند مته و سوزن و تیغ بر تو می‌کشند تا پاکت‌کنند چون دوستت دارند و می‌خواهند تو را لایق و شایسته ورود به آن میهمانی کنند.

پاک‌باش!
اگر آلوده‌شده‌ی خودت را پاک‌کن!
و الا با وسایل دردآور پاکت می‌کنند!

عارف فرزانه امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند:
رفع غش (برطرف کردن ناخالصی‌ها)، با آتش توبه و ندامت و گذاشتن نفس در کوره عتاب و ملام (سرزنش نفس) و ذوب کردن آن به آتش پشیمانی و برگشت به سوی خداست.

(این پاک‌سازی را) در این عالم، خودت بکن؛ والا در کوره عذاب الهی و «نارالله الموقدة»^۱، قلبت را ذوب می‌کنند و خدا می‌داند چند قرن از قرن‌های آخرت این اصلاح طول می‌کشد؛ پاک‌شدن در این عالم سهل و آسان است، تغییرات و تبدیلات در این نشئه خیلی زود واقع می‌شود؛ و اما در آن عالم تغییر به‌طور دیگری است و زوال یک ملکه از ملکات نفس قرن‌ها طول دارد.^۲
همه‌اش برای توست، چون تو عصاره خلقتی و تویی که خدا و اولیاءش دوست دارند و همه این مقدمات و زحمات را برای پذیرایی شاهانه از توست.

۱. سورة همزة، آیه ۶.

۲. امام خمینی (ره)، چهل حدیث، ص ۹۸.

گفتیم پاک باش، یعنی: از حدود تعیین شده تجاوز نکن!

تفسیر تقوی، عصاۃ دین

از امام(ع) سؤال شد: تفسیر تقوی چیست؟

همان تقوایی که سوخت شما را برای گذر از پل صراط و جهنم فراهم می آورد، همان تقوایی که تنها و تنها ممیزه عمل مورد قبول و عمل غیر قابل قبول است.^۱

امام فرمود:

آنجا که فرمان داده اند «باش»، «غایب نباش» و نبودن حس نشود. و آنجا که گفته اند «نباش»، «دیده نشو»، آن طرف ها پرسه زن.
عصاۃ دین همین دو جمله است:

هر چه گفتند بکن، انجام بده،

هر چه گفتند نکن، دست نگهدار!

اگر چنین کنی «پاکی» و احتیاجی به رفتن حمام نداری! «نوری» و به سرعت برق از پل صراط رد می شوی، چیزی برای سوختن نداری که آتش بخواهد آن را بسوزاند! اگر چنین نکردی آیا کار تمام است، خلود در جهنم؟ هرگز!!!
یک بار، دو بار، صد بار، هزار بار و بلکه هزاران بار فرصت حمام کم درد یا بی درد را داری، در همین دنیا با یک «توبه» می توانی گذشته را پاک کنی.
توبه کننده، مثل کسی است که گناه نکرده است.^۲
همچنان که فرد گناه نکرده، پاک است، توبه کرده هم پاک است و لایق رد شدن و رفتن به بهشت و لقاء و وصال و...

۱. سورة مائده، آیه ۲۷، «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

۲. مکارم الاخلاق، ص ۳۱۳، عن الصادق (ع): «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ».

من توبه کرده‌ام ولی دوباره مرتکب خطا شده‌ام، چه کنم؟ سه‌باره توبه کن!
من صد هزار بار توبه کرده‌ام باز هم مرتکب می‌شوم، برای صد هزار و یکمین بار
توبه کن.

این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی بازاً

(دیوان اشعار منسوب به ابوسعید ابوالخیر)
توبه کنم یعنی چه؟ فقط بگویم «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»؟ نه! این هم از
فریب‌های شیطان است، حقایق دین را دستکاری می‌کند که ما در دام لفظ
بیفتیم و از خدا دورتر و دورتر شویم؛ با اعتقاد غلط و بسنده کردن تنها به گفتن
لفظ، ما را بیشتر و بیشتر به گناه می‌کشاند.

تفسیر شیطانی از دین

اصلاً یکی از سنگ‌محک‌های خوب برای تشخیص اینکه کدام تفسیر از دین،
درس شیطان است و کدام یک الهی، این است که بدانید هر تفسیری ما را به
گناه کردن بیشتر جرأت می‌دهد، شیطانی است.^۱

سبحه بر کف توبه بر لب دل پر از شوق گناه
معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما
(تاریخ ادبی ایران به نقل از کتاب خرابات، چند شعر منتخب از صائب)

معنای توبه

توبه یعنی اینکه: خدا بداند که تو داری صادقانه اقرار می‌کنی که از انجام
گناهان گذشته «پشیمانی»، و تصمیم گرفته‌ای هر قدر عمر کردی و هر قدر توان و

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۳: «إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَذْوًا يُضِلُّنِي وَ شَيْطَانًا يُغْوِينِي».

امکانات و شهوت و شرایط و... فراهم شد، «می‌خواهی و عزم کرده‌ای که گناه نکنی».^۱

به این می‌گویند توبه! حالا اگر خدای ناکرده صدبار چنین پشیمانی و چنین عزمی حاصل شد ولی صدبار شکسته‌شد، برای بار صدویکم توبه کن، راه بسته نیست. البته این کتاب، کتاب توبه نیست ولی همین قدر بدان: آن تفسیر و آن فهمی از توبه که تو را به گناه بخواند و تحریک کند و جرأت دهد غلط است. و در جهت مقابل نیز فهمی از توبه که تو را از رحمت حق مأیوس کند و در نتیجه بگویی آب که از سرگذشت چه یک وجب چه صد وجب، و باز تو را به خطای بیشتر و گناه افزونتر بیندازد، این فهم هم شیطانی است؛ فهم صحیح از توبه باید تو را به گناه‌نکردن ترغیب کند.

بر گذشته پشیمان باش و تصمیم جدی داشته باش که
حتی در صورت فراهم بودن شرایط گناه، گناه نکنی!

خوب! اگر ما پاک نبودیم و بعد از آلوده شدن هم خودمان را پاک نکردیم و یا بعد از آخرین توبه باز هم دچار آلودگی شدیم، چه می‌شود؟ آیا باید برای همیشه به جهنم برویم؟ خیر!

تعریف شیعه

مردی همسر خودش را خدمت حضرت زهرا(س) فرستاد که از دختر پیغمبر سؤال کن؟ «وضع من که شیعه شما هستم» آن دنیا چگونه است؟
و اصلاً سؤال کن آیا مرا به شیعه بودن قبول دارند؟
همسر آن مرد نزد فاطمه(س) رفت و پرسش همسرش را مطرح کرد، دختر

۱. نهج البلاغة، کلمه قصار ۴۱۷، قَالَ عَ لِقَائِلَ قَالَ بِخَضِرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلُّكَ أُمُّكَ أَ تَذَرِي مَا الِاسْتِغْفَارُ- [إِنَّ لِلِاسْتِغْفَارِ دَرَجَةً الْعَالِيْنَ] الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَالِيْنَ وَ هُوَ اسْمُ وَاقِعٍ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانَ أَوَّلُهَا التَّوْبَةُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا... كَمَا أَدْقَتْهُ حَلَاوَةُ الْمُعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

گرامی رسول خدا فرمود: به شوهرت بگو:

اگر به آنچه می‌گوییم عمل می‌کنی و اگر آنچه را نهی می‌کنیم ترک می‌کنی، شیعه مایی و گرنه نیستی.

همسر مرد برگشت و پاسخ حضرت زهرا(س) را به همسرش داد. مرد از گروهی بود که فکر می‌کرد یا صفر یا صد، یا شیعه‌ایم و مستقیم به بهشت می‌رویم و یا شیعه نیستیم و به جهنم می‌رویم و جاودانه و خالد در عذاب می‌مانیم.

به اعمال خودش نگاه کرد و دید دور از خطا و گناه نیست، لذا فریادش به آسمان رفت که وای بر من، چگونه ممکن است بدون گناه و خطا باشم؟ پس من «خالد و جاودان در آتشم»، چرا که مطابق پاسخ دختر پیغمبر(س) من شیعه نیستم و باید به جهنم بروم و تا ابد در آن باشم. همسر او که حال زار شوهر را دید نزد حضرت زهرا(س) برگشت و ماقع را شرح داد. حضرت فاطمه(س) فرمود: به او بگو، چنین که تو می‌پنداری - یا صفر یا صد - نیست، دسته‌بندی در کار است^۱:

آیا شیعیان اسمی (محب اهل بیت) به جهنم می‌روند؟

حضرت زهرا(س) فرمودند:

اولاً بدان، شیعه با آن توصیفی که کردم - عمل به دستورات و عدم ارتکاب ناپایدها - از برگزیدگان بهشت است. و از آن که پایین‌تر بیاییم، همه دوستداران و علاقمندان و هم‌پیمانان ما و دوستداران دوستان ما و نیز دشمنان دشمنان ما که

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۰۸، «قَالَ رَجُلٌ لِمَا رَأَى: اذْهَبِي إِلَى فَاطِمَةَ ع بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَلِّيْهَا عَنِّي، أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ، أَوْ لَسْتُ مِنْ شِيعَتِكُمْ فَسَأَلْتُهَا، فَقَالَتْ ع: قُولِي لَهُ: إِنْ كُنْتُ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْتُكَ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْتُكَ عَنْهُ فَأَنْتِ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا. فَرَجَعْتُ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَتْ: يَا وَيْلِيَّ - وَمَنْ يَنْفَكُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا، فَأَنَا إِذَنْ خَالِدٌ فِي النَّارِ، فَإِنْ مِنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ. فَرَجَعْتُ الْمَرْأَةَ فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ ع مَا قَالَ لَهَا زَوْجُهَا. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع: قُولِي لَهُ: لَيْسَ هَكَذَا [فَإِنْ] شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مُوَالِي أَوْلِيَانَا، وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا، وَ الْمُسْلِمُ بَقْلِيهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا - لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْ أَمَرْنَا وَ نَوَاهَيْنَا - فِي سَائِرِ الْمُؤَبَقَاتِ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِأَلْبَانِيَا وَ الرِّزَايَا، أَوْ فِي غَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا، أَوْ فِي الطَّقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ أَيَّهَا - إِلَى أَنْ نَسْتَقْدِمَهُمْ - بِحَبْنَا - مِنْهَا، وَ نَنْقُلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا».

با تعریف بالا در دایره شیعیان ما نگنجند ولی دل و زبانشان تسلیم و تابع ما باشند، حتی اگر با بعضی دستورات ما مخالفت کنند و بعضی نبایدها را مرتکب شوند، با تمام این اوصاف؛

به بهشت خواهند رفت، البته بعد از پاک شدن!

یعنی اگر مردم را در سه دسته کلی تقسیم کنیم، یک دسته مستقیم به بهشت می‌روند، آنان که با سرعت نور و برق مسیر صراط را می‌پیمایند و آزار و اذیتی از جهنم به آن‌ها متوجه نمی‌شود - که با تعریف حضرت زهرا(س) این‌ها کسانی هستند که دستورات را کامل و موبه‌مو و بدون نقص اجرا کرده‌باشند و از منهیات و نبایدها نیز در حد کمال پرهیز و دوری کرده‌باشند - ، گروه دیگر آن‌ها که به آتش وارد می‌شوند و تبدیل به آتش می‌شوند یا شاید جنسشان از نار شده‌است و به تعبیر قرآنی «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۱، به همراه سنگ، آتش‌گیر و ماده حرارت‌زای جهنم را تشکیل می‌دهند.

و گروه میانی که اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دهد که احتمال قوی من و شما هم جزو آنیم، بالأخره سر از بهشت در می‌آورند اما بعد از...

رشته کلام را دگر بار به حضرت زهرا(س) بسپاریم. ایشان فرمودند:

اگر خطایان کم باشد، با همین سختی‌ها و بلاهای دنیا پاک می‌شوید، اگر خطایان بیشتر باشد در عرصه‌ها و در ایستگاه‌های برزخ، حشر، نشر، مراحل هول‌انگیز و هراسناک قیامت و ... با انواع سختی‌های آن مراحل، که مطمئناً از سختی‌های دنیا شدیدتر و عذاب‌آورتر است پاک می‌شوید.

و اگر باز هم گناهان و خطاهایان بیشتر بود، وارد طبقات بالای جهنم می‌شوید - دقت کنید، حضرت درباره مسلمان مدعی شیعه‌بودن یا به تعبیر خود حضرت، محب و دوستدار اهل بیت صحبت می‌کند و - صحبت از ورود به جهنم است-، حضرت می‌فرمایند: تا اینکه پاک شوند و به شفاعت ما از جهنم

۱. سورة بقره، آیه ۲۴.

خلاص شده و به نزد خودمان در بهشت منتقل می‌شوند.
خلاصه کلام حضرت زهرا(س) اینکه؛ اگر تمامی دستورات دینی را کامل و تمام اجرا کردی، مستقیم، بدون تحمل عذاب جهنم، یعنی با سرعت نور به بهشت می‌روی، ولی اگر در اجرای دستورات کاستی و نقص داری، حتی اگر عقیده‌ات - دل و زبانت - درست باشد، بعد از پاک شدن به بهشت می‌روی، حتی شفاعت هم بعد از پاک شدن کارساز می‌شود.

ممکن است بگویی وقتی پاک شدم که خودم می‌روم دیگر شفاعت چه فایده‌ای دارد؟

بهتر است بدانیم که شفاعت چیزی جز همان مغفرت و بخشش نیست. مغفرت، بخشش بی واسطه خداست و شفاعت، بخشش خدا از طریق واسطه؛ لذا همه قوانین مغفرت بر شفاعت نیز جاری و ساری است.

شفاعت قانون شکنی نیست، بلکه خود شفاعت داخل چهارچوب قانون است، همچنان که عفو و آمرزش نیز هر دو داخل چهارچوب قانون هستند.

استاد شهید مطهری در کتاب ارزشمند عدل الهی خود چنین می‌نویسد:
«شفاعت غلط، برهم زنده قانون و ضد آن است؛ ولی شفاعت صحیح، حافظ و تأییدکننده قانون است».

و نیز می‌فرمایند:

«یک اصلی داریم به نام اصل مغفرت، که اگر به خدا نسبت دهیم مغفرت است، و اگر به وساطت انبیاء نسبت دهیم شفاعت است»^۱.

شفاعت انبیاء همان مغفرت الهی است و چیز دیگری نیست. هر شرطی برای شمول مغفرت هست، برای شمول شفاعت نیز هست.
استاد شهید مطهری

۱. استاد شهید مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۹.

کسی که حکمش زندان ابد است، هر زمان او را از زندان آزاد کنند، شامل عفو شده‌است. چه مستقیم که مغفرت نامیده می‌شود و چه با واسطه که نامش شفاعت است.

ممکن است بگویید چه کسی گفته که ما سزاوار زندان یا جهنم ابد هستیم، که هر زمان رها شویم باید به حساب عفو و بخشش بگذاریم؟

پاسخ در دعای سی‌ویکم صحیفه سجّادیه نهفته‌است و از اعتقادات مسلم است که جزای نافرمانی خدای کبیر، آتش کبیر و همیشگی است.^۱

قاعده بر این است که اگر پاکی به بهشت و اگر ناپاکی به جهنم بروی، حالا که در مرحله اول نتوانستی به بهشت بروی، بعد از پاک‌شدن در مرحله دوم، یک نفر باید از بهشت بیاید، دستت را بگیرد و تو را به بهشت ببرد، یکی که قبلاً خودش بهشت رفته و قدرت دستگیری هم دارد این عین تعبیر حضرت زهرا(س) است که: به خاطر محبتشان به ما، می‌رویم بالای جهنم، می‌چینیمشان، یعنی برشان می‌داریم، دستشان را می‌گیریم و به نزد خودمان منتقل می‌کنیم.

بد نیست برای جداکردن شما مخاطب عزیز از تفکر صفر و صد، و همه یا هیچ، حدیث دیگری از امام رضا(ع) نقل کنیم.

قبل از نقل این حدیث که بیان دیگری برای تفکیک سه‌گانه ورود مستقیم به بهشت، خلود در نار و گذر از آتش و رفتن به بهشت است، می‌خواهم یک نکته کمکی برای این بحث و یا هر بحث مهم دیگری را پیشنهاد کنم.

۱. صحیفه سجّادیه، دعای سی‌ویکم: «يَا إِلَهِي لَوْ بَكَتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي، وَ انْتَجَبْتُ حَتَّى يَنْقُطَعَ صَوْنِي، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْشُرَ قَدَمَيَّ، وَ رَكْعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلَعَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَ شَرَبْتُ مَاءَ الرِّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُلَ لِسَانِي، ... وَ إِنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَ تَغْفُو عَنِّي حِينَ أَسْتَجِزُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ، وَ لَأَنَا أَهْلُ لَهُ بِاسْتِجَابٍ، إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ، فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي».

یک ساعت فکر برتر از یک سال عبادت

همه می‌دانیم که در احادیث مکرر و تعابیر نزدیک به هم اینچنین نقل شده است: یک ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بهتر است، البته تعبیر یک سال و شصت سال نیز نقل شده است.^۱

دقت کنید، ساعت در احادیث همیشه به معنای «شصت دقیقه» نیست، و غالباً مراد از ساعت، «لحظه» است. به هر صورت می‌خواهد بگوید زمان بسیار کوتاه فکر کردن، از چند ده یا چند صد یا هزاران برابر همان زمان عبادت کردن، بهتر است، بهتر است یعنی چه؟

یعنی در راستای تحقق هدف خلقت، بیشتر به نفع شماست، خوب هدف خلقت که عبادت است^۲ چگونه ممکن است چیزی غیر از عبادت، هزاران برابر خودِ عبادت که هدف خلقت است به همین هدف خلقت کمک کند؟ پاسخ این است که: ممکن است لحظه‌ای فکر کردن عبادت تو را تصحیح کند، عبادتی که ممکن است در غیر مسیر باشد، مثل اصلاح مسیر در یک سفینه یا موشک، که بسیار مهم‌تر از افزایش سرعت آن است، چون یک هزارم درجه انحراف مسیر می‌تواند تمام سریع‌رفتن‌ها را به باد می‌دهد و به هدف اصابت نکند.^۳

مهم‌تر از خودِ فکر، موضوعِ فکر

هرچند فکر بسیار مهم است ولی مهم‌تر از آن این است که در مورد چه چیزی فکر کنیم، بنده تصور می‌کنم این فکری که یک لحظه‌اش از یک سال عبادت بالاتر است، باید راجع به همان هدف و مسیر باشد، و آلا ارزش این چند هزار برابری نسبت به عبادت و هدف خلقت را ندارد.

مثلاً همین که بالأخره طبق باور بسیاری مسلمانان «ما بهشتی هستیم و بقیه

۱. الحیاة / ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۸۶ «النبی (ص): فکرة ساعة خیر من عبادة سنة».

۲. سورة ذاریات، آیه ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۸: عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا».

جهنمی» درست است یا باورهایی که این کتاب تا اینجا به دنبال آن بوده که: «همه به جهنم می‌رویم، بر مبنای میزان خطاهایمان، زمان سختی کشیدنمان معین می‌شود، بعد که پاک شدیم، به دست معصومین(ع) یا نمایندگان آنها از جهنم خلاص می‌شویم.»

همین عقیده نه ردکردنش آسان است و نه پذیرفتنش. مخصوصاً اگر با باورهای عمیق و قدیمی زاویه داشته باشد، آن فکری که از هفتاد سال عبادت بالاتر است یعنی اینکه حدیث حضرت زهرا(س) یا این حدیث امام رضا(ع) را که می‌خواهم نقل کنم در یک شرایط خوب، مثلاً بعد از نماز، نیمه شب، در یک موقعیت آرام، مثل زمانی که برای مطالعه جدی کنار گذاشته‌ای، آن را جلو رویت بگذاری، یکی دو بار بخوانی و دقایقی در مفهوم آن فکر کنی، ببینی امکان ردکردن دارد؟

اگر این نظریه با باورهای قدیمیت یا احادیث و نظرات دیگری معارض و در تقابل است، کدامیک حق است؟ یعنی آیه، حدیث، شعر و... یا هر عبارت مهم دیگری را که می‌تواند در جهت‌دهی عقاید ما مؤثر واقع شود، جلودمان بگذاریم و بارها و بارها آن را بخوانیم و دقایق طولانی آن را تصویری کنیم و فکر کنیم که اگر این عقیده را در وجودمان جایگزین کنیم در پی آن باید چه رفتار و اخلاق و اعمالی از ما سربزند که اگر سر نزنند علامت درست کاشته نشدن نهال این عقیده خواهد بود؟

من به عنوان یک تجربه شخصی از فکر کردن بر روی آیات، روایات، اشعار و جملات کلیدی برجستگان تاریخ بشریت بهره‌ها برده‌ام. و به شما پیشنهاد می‌کنم تجربه کنید بهره‌ها خواهید برد، نه بخاطر تجربه شخصی من، به خاطر حدیث «یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است»^۱.

می‌توانید از فکر روی همین حدیث رضوی، شروع کنید، ایشان می‌فرمایند: «اسلام غیر از ایمان است؛ پس حتماً هر چند هر مؤمنی مسلمان است ولی حتماً هر مسلمانی مؤمن نیست، به عنوان مثال، دزد آن گاه که دزدی می‌کند و

۱. الحیاة / ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۸۶ «النبی (ص): فکرة ساعة خير من عبادة سنة».

زناکار آن‌گاه که زنا می‌کند مؤمن نیست. به عبارتی مسلمانان گناهکار که سزاوار جاری شدن حدّ هستند با اینکه کافر نیستند ولی مؤمن هم نیستند. و خداوند عزّوجلّ مطمئنّاً مؤمن با تعریف بالا را وارد آتش نمی‌کند، چرا که به او وعده بهشت داده‌است.

مؤمن کامل یعنی نور کامل

مؤمن کامل یعنی نور کامل، نافرمانی صفر و تقوای محض، طبق آموزه‌های صفحات قبل، این مؤمن چون نور محض شده‌است آتش به او می‌گوید: بیا رد شو که نور تو نار مرا خاموش کرد!

زانک دوزخ گوید ای مؤمن تو زود
برگذر که نورت آتش را ربود

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم)

ادامه فرمایش امام رضا(ع):

و خداوند مشرک را هم از آتش خارج نخواهد کرد چرا که به او نیز وعده وارد شدن به آتش و جاودان ماندن در آن را داده‌است. چرا که صریحاً فرموده‌است: «شِرک بخشوده نمی‌شود و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد.» اگر این دو گروه صفر و صد را جدا کنیم که بی‌معطلی جایگاه نهایی‌شان مشخص و در آن مستقر می‌شوند؛ گروه میانی، «گناهکاران خداپرست» هستند که -دقت کنید - این‌ها داخل جهنم شده و از آن خارج می‌شوند و امکان بهره‌مندی از شفاعت را دارا خواهند بود.^۱

همین حدیث را چندین بار بخوانید و چندین دقیقه درباره آن اندیشه کنید و

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵: «عن الرضا ع: «وَأَنَّ الْإِسْلَامَ غَيْرُ الْإِيمَانِ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا [مؤمناً] وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ أَصْحَابُ الْخُلُودِ مُسْلِمُونَ لَا مُؤْمِنُونَ وَ لَا كَافِرُونَ وَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ لَا يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَ قَدْ أَوْعَدَهُ النَّارَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا وَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» وَ مَذْهُبُ أَهْلِ التَّوْحِيدِ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ».

بینید شما کجایید، مؤمنید و نور خالص که نورتان لهیب آتش جهنم را خاموش می‌کند، خوشابه‌حالتان.

خدای ناکرده مشرکید، خدا را قبول ندارید و برای او شریک قائلید که وای بحالتان، بروید فکری به حال خودتان بکنید، وَاَلَا باید خود را برای حضور همیشگی و جاودان در جهنم آماده کنید.

ولی بنده معتقدم هر چند راه برای قرارگرفتن در گروه اوّل بسته نیست، اکثر قریب به اتفاق ما نه اوّلی هستیم و نه دوّمی.

ما آن گروه اکثری و میانه خداپرستان گناهکار را تشکیل می‌دهیم، اهل توحیدیم و گناهکار، اگر گفتم گناهکار! به شما برنخورد، اگر بخواهید تلطیف می‌کنم، می‌گویم: خداشناسیم ولی غیر معصوم.

طبق فرمایش امام رضا(ع) و مطابقت آن با آموزه‌های دین مبین و عقل شریف در این گروه میانی هم، همه مثل هم نیستند همه با هم وارد جهنم می‌شوند، طبقات مختلف و حرارت‌ها و عذابهای شدید و شدیدتری که منتظرمان هست به نسبت شدّت خطایمان متفاوت و زمان خروجمان نیز یکسان نخواهد بود.

و چون یک عده زودتر به بهشت رفته‌اند می‌توانند بعد از پاک‌شدنشان بیایند دستان را بگیرند و با خود ببرند^۱. ممکن است بگویی دستش می‌سوزد، ولی مثل اینکه یادت رفت او که به بهشت رفته نور خالص است بار دیگر هم که برای گرفتن دست من و تو بیاید باز هم نورش لهیب جهنم را خاموش می‌کند^۲.

در حدیث آمد که مؤمن در دعا
چون امان خواهد ز دوزخ از خدا
دوزخ از وی هم امان خواهد به جان
که خدایا دور دارم از فلان

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم)

۱. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵؛ عن الرضا(ع)، مَذْنُوبُ أَهْلِ التَّوْحِيدِ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۵۸، قَالَ النَّبِيُّ ص « إِذَا مَرَّ الْمُؤْمِنُ عَلَى الصَّرَاطِ طَفِئَتْ لَهُبُ النَّارِ وَ يَقُولُ جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ أَطْفَأُ نَارِي ».

نگران سوختن دست او نباش، نگران مدّت زمانی باش که خودت تا پاک‌شدن باید طی کنی.

چند ده هزار، چند میلیون سال خواهدبود، خدا می‌داند و البته خودت، چرا که «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ».

عدد چند ده هزار و چند میلیون را مخصوصاً ذکر کردم. که مبدا ساده‌اندیشی کنی و بگویی الحمدلله ما که مشرک نیستیم، خلود در نار نداریم، بالأخره یک روز از جهنم در می‌آییم.

عزیز من! نه درجهٔ سختی‌ها و عذاب‌های جهنم با سختی‌ها و اذیت و آزارهای دنیوی قابل قیاس است و نه طول زمان آن.

یک «حُقَب» چند سال است؟

از دریای آیات و احادیث به آیهٔ ۲۳ سوره مبارکهٔ نبا اشاره می‌کنم که خداوند می‌فرماید: «در جهنم روزگاری دراز خواهند ماند».^۲ لفظ قرآنی «أَحْقَاب» است. که اکثر مترجمین آن را مدّت طولانی و روزگاری دراز ترجمه کرده‌اند؛ «روزگاری دراز» ولی چقدر؟

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«کسی که داخل جهنم شود خارج نمی‌شود مگر اینکه چندین «حُقَب» در آن به‌سربرد»^۳، «حُقَب» چقدر است؟ شصت و اندی سال، کدام سال؟ همان سالی که سیصد و شصت روز دارد. کدام روز؟ بر چه مبنایی؟ مبنای آخرت، روزی که معادل هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید، خودتان ضرب کنید «اندی» را هم به خودتان تخفیف بدهید:

۱. سورهٔ قیامت، آیهٔ ۱۴: «بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است».

۲. سورهٔ نبا، آیهٔ ۲۳: «لَا يَثْنِي فِيهَا أَحْقَابًا».

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۵؛ روی نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يخرج من النار من دخلها حتى يمكث فيها أحقاباً، والحقب بضع و ستون سنة، و السنة ثلاثمأة و ستون يوماً، كل يوم ألف سنة مما تعدون فلا يتكلمن أحد على أن يخرج من النار.

یک حُقب: حدّ اقلّ معادل بیست و یک میلیون و ششصد هزار سال زمان دنیا است.

و کسی که نور نشده باشد که با سرعت نور رد شود، کسی که میزان خطاهایش طبق فرمایش حضرت زهرا(س) آن قدر کم نباشد که با بلاهای دنیوی و حدّ اکثر با سختیهای برزخ و مراحل قیامت پاک شود، حتی اگر محبّ و ولایتمدار و دوستدار اهل بیت هم باشد، اگر اوامر و نواهی دینی را کاملاً رعایت نکرده باشد و اگر با بلاهای دنیوی، عذاب شب اول قبر، عذاب برزخ، و مراحل هول انگیز قیامت پاک نشده باشد.

حالا که طبق فرمایش دین مبین و مطابق اشاره صریح امام رضا(ع) و زهرا(س) باید وارد جهنم شود حدّ اقل باید یک حقب معادل ۲۱/۶۰۰/۰۰۰ سال بماند تا شفاعت نصیبش شود و اگر گناهش بیشتر است حقبهای بیشتر. تحملش را داری؟ بسم الله! نداری، صورت مسأله پاک نمی شود.

با ان شاء الله و ماشاء الله فلان مدّاح و فلان شاعر و اینکه ما شنیده ایم یک قطره اشک همه چیز را حل می کند، یک دستگیری از یتیم، دریای خشم خدا را خاموش می کند و... ان شاء الله این ها دستم را می گیرد و وارد جهنم نمی شوم، با این رؤیاهای مسأله حل نمی شود.

بله! من هم آرزو دارم شما وارد جهنم نشوی و دعا کنی من هم وارد جهنم نشوم ولی آیا فقط آرزوی من و دعای شما کافی است.

عزیزان من! دین مبین خیلی واضح و روشن است و بیانات در احادیث خیلی صریح و منطقی.

پاک باش، اگر خود را آلوده به گناه کرده ای تا در دنیا فرصت عمل و توبه داری خود را پاک کن، اگر غباری از گناه بر تو مانده است با آب گرم سختیهای دنیوی، اگر گل ولایی از گناه بر تو چسبیده است با فشارها و عذابهای برزخ و قیامت و اگر گناه تو بیش از این است و در لابلای وجودت رسوخ کرده و با حرارت های دنیا و

برزخ جدا نمی‌شوند باید در جهنم آن‌ها را از تو جدا کنند. خودت برو حساب کن؛ نور شده‌ای که نورانیت آتش را خاموش کند؟ آفرین! اگر این طور نیست چقدر گناه کرده‌ای؟ ضخامت چرک و آلودگی چقدر است، با آب پاک می‌شود یا با آب گرم؟ با لیف یا با کیسه یا با سنگ پا و یا با مواد پاک‌کننده، با چند بار کیسه و سنگ پاکشیدن، هر بار یک حقب است و هر حقب ۲۱/۶۰۰/۰۰۰ سال، صرفه با این است که خودت در همین دنیا خودت را پاک کنی.

تمام آیات و احادیث فراوان جهنم هم برای تحریک من و توسل به اینکه بترسیم و گناه نکنیم.

آسان‌ترین راه

همچنان که گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است^۱، توبه کردن و جبران در این دنیا بسیار بسیار آسانتر از پاک شدن در برزخ و قیامت، و صد البته پاک شدن در برزخ و قیامت صدها برابر آسانتر از پاک شدن در جهنم است حتی در طبقات فوقانی آن.

راه حل، نه پاک کردن صورت مسأله است، نه چنگ زدن به آرزوهای بی‌پایه و اساس که خدا شیعه علی، محب علی، صاحب چشم اشک ریخته بر حسین (ع) را به جهنم نمی‌برد. طبق احادیث مشهور، متعدّد و مکرر، شفاعت به سبک شمارنده نماز نمی‌رسد یعنی چه؟ یعنی شفاعت هم تا یک جایی کاربرد دارد، یک جاهایی شفیع، شفاعت نمی‌کند، یا اجازه ندارد، یا اگر هم بکند فایده ندارد.

اینکه بعد از پاک شدن از جهنم سراغت بیایند و به بهشت ببرند خودش لطف است و شفاعت، والا باید همانجا می‌ماندی.

در کتاب «سُلیم» نقل شده است که از حضرت علی (ع) سؤال شد:

آیا مؤمن هم داخل آتش می‌شود؟ فرمود: آری! به خاطر گناهانش^۲.

تنها راه، گناه نکردن یا پاک کردن و جبران کردن توسط خودت در همین

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۶۴: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَرُكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ».

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۰۹: عَنْ عَلِيٍّ (ع): قُلْتُ فَيَدْخُلُهُ النَّارُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ نَعَمْ بِذَنبِهِ.

دنیاست و الا راه سختی در پیش رو داری. اراده کن، قصد کن، عزم کن که
نمی خواهی دیگر گناه کنی این می شود توبه.
قبلی ها پاک شد، اگر بر این عزم و قصد و نیت پایدار بمانی، نور شده ای و با
سرعت نور رد می شوی، ولی اگر می خواهی توبه را و خدا را مسخره کنی^۱ این تو
و آن راه های دیگر پاک شدن!

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۳، قَالَ النَّبِيُّ ص «وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ»

فصل سوم

خلود

معنای خلود

اگر جهنّم پاک کننده است، خلود و جاودانگی دیگر چیست؟
در اینکه لفظ «خلود» و «خالد» و «خالدون» و «ابداً» بارها و بارها در قرآن و احادیث بکار رفته و عمده‌تاً معنایی جز جاودانگی و سکونت ابدی نیز به آن نداده‌اند شکّی نیست، ولی بین عالمان و متفکران طراز اوّل دین مبین و حتّی سایر ادیان همیشه این مسأله مطرح بوده است که آیا خلود با رحمت سازگار است؟

برای رحمت خلق شده‌ایم یا عذاب؟

از امام صادق(ع) سؤال شد:

خدا برای رحمت خلق کرده است یا برای عذاب؟

امام فرمودند:

برای رحمت خلق کرده‌است، و با آنکه برای رحمت خلق کرده، منکر خدایی خدا را الی‌الابد عذاب می‌کند، و عقوبت معترفین به خداوندی پروردگار به خاطر نافرمانی و عدم اجرای واجبات خواهد بود.^۱

این حدیث نیز بازگوکننده این حقیقت است که جهنمی هست، برای بعضی ابدی و برای بعضی گذرا (البته چند حُقب؛ ۲۱/۶۰۰/۰۰۰ ساله).

ابدی بودن به دلیل انکار، و گذشتن از دالان جهنم - البته با سرعت‌های متفاوت - به دلیل نافرمانی.

آیا خلود با رحمت سازگار است؟

آیا جاودانگی درآتش با رحمت الهی سازگار است؟

این مبحث بسیار عمیق، مورد دعوی بزرگان کلام و فلسفه و عرفان بوده و مطابق بیان نویسنده محترم مقاله «رنج بی‌پایان»، ملّاصدرا گوشه‌ای از استدلال‌های ابن عربی را قبول نمی‌کند و حکیم سبزواری در حاشیه اسفار بر هر دو ایراد می‌گیرد. البته با زبانی که نقل آن نه در ظرفیت این نوشتار است نه در حوصله مخاطب ما و نه در حدّ سواد نویسنده!

و طالبان تحقیق و مطالعه پیرامون مبحث خلود - البته به زبان فلسفی - می‌توانند به آن مقاله و نیز مآخذ متعدّد آن مراجعه کنند.^۲

این محقق محترم مقاله خود را با این جمله پایان می‌دهد که: «در مسأله خلود در عذاب، آیات فراوانی وجود دارد که در کمال صراحت بر آن دلالت کرده و راه هرگونه تردید و توجیهی را بسته‌است».

اگر راه هرگونه تردید و توجیهی بسته‌است که بسته‌است، حداقل آن را به زبان

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ سأل ابا عبد الله (ع): «قَالَ فَخَلَقَ الْخَلْقَ لِلرَّحْمَةِ أَمْ لِلْعَذَابِ؟ قَالَ: خَلَقَهُمُ لِلرَّحْمَةِ وَكَانَ فِي عِلْمِهِ قَتْلَ خَلْقِهِ إِيَّاهُمْ أَنْ قَوْمًا مِنْهُمْ يَصْبِرُونَ إِلَى عَذَابِهِ بِأَعْمَالِهِمُ الرَّدِيئَةِ وَجَحْدِهِمْ بِهِ قَالَ يُعَذَّبُ مَنْ أَنْكَرَ فَاسْتَوْجِبَ عَذَابَهُ بِإِنْكَارِهِ فِيمَ يُعَذَّبُ مَنْ وَحْدَهُ وَ عَرَفَهُ قَالَ يُعَذَّبُ الْمُتَكَبِّرُ لِلَّهِتِهِ عَذَابَ الْآبِدِ وَ يُعَذَّبُ الْمُقْرِبُ بِعَذَابِ عَقُوبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ إِيَّاهُ فِيمَا فَرَضَ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرَجُ».

۲. سید عباس حسینی قائم مقامی، «رنج بی‌پایان»، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۹.

مخاطب کتابمان به نحو ساده بیان کنیم.

عرض کردیم: طبق احادیث مکرر و آموزه‌ای که این کتاب در پی انتقال آن به شماست، در کنار جهنم، انسان‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف) آنانکه چون برق رد می‌شوند و هیچ آسیبی نمی‌بینند.

ب) گروه وسط که به نظر ما اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دهند و به همین جهت نیز اکثریت قریب به اتفاق صفحات این نوشتار را به خود اختصاص داده‌است، بر حسب میزان ضخامت چرک و آلودگی‌شان در جهنم می‌مانند یا طی مسیر می‌کنند، چرکهایشان ذوب می‌شود و نورشان باقی می‌ماند و با شفاعت آنانکه در بهشت هستند از جهنم جدا و به بهشت می‌روند.

ج) آنان که به اعماق پرتاب می‌شوند و قرار است جاودانه در جهنم بمانند.

هر چند من و شما به احتمال قوی در گروه دومیم و باید فکری به حال خودمان کنیم و اگر می‌توانیم تا زنده‌ایم خود را به گروه اول ارتقاء دهیم، یا حداقل از ضخامت و فشردگی چرکهایمان بکاهیم، ولی قرار شد در این صفحات پایانی ذکر می‌هم از جاودانگان در آتش بکنیم. سؤال می‌شود: آیا عدالت است کسی پنجاه، شصت و یا هفتاد سال در دنیا گناه کند ولی عذاب ابدی ببیند؟

حدیث این‌گونه پاسخ می‌دهد:

اهل بهشت در بهشت جاودانه‌اند چون نیتشان این بوده‌است که اگر در زمین جاودانه باشند الی‌الأبد خدا را بپرستند و او را اطاعت کنند؛ لذا درست است که چند ده سال بیشتر عبادت نکرده‌اند، ولی پاداش نیتشان را می‌گیرند، پس عین عدالت است.

و آنان که قرار است تا ابد در جهنم بمانند نیز کسانی هستند که نیتشان این بوده‌است که چنانچه سال‌ها و قرن‌های دیگری نیز به ایشان عمر و فرصت عمل داده‌شود، باز هم نافرمانی کنند؛ لذا چون قوانین حاکم بر جهان اجازه نمی‌دهد که همه در این جهان جاودانه زندگی کنند، اجل هر کسی پس از مدتی می‌رسد و او هرچند، فقط چند ده سال نافرمانی کرده‌است ولی پاداش عادلانه نیتش را

می‌گیرد.^۱

علّت خلود

نیت این است که الی‌الابد عبادت کنی،
پاداش عادلانه‌ات بهشت ابدی است.
نیت این است که الی‌الابد نافرمانی کنی،
جزای عادلانه‌ات جهنم ابدی است.

نیت این است که اگر عمر دوباره هم بگیری به همین نحو که تاکنون زندگی کرده‌ای زندگی کنی، خوب به نسبت گناهانت، نه حجم گناهانی که در این عمر محدود انجام داده‌ای یا انجام خواهی داد، بلکه به نسبت گناهانت نسبت به عمر جاودان، چرک تولید کرده‌ای که باید به روشهای ذکرشده در صفحات قبل پاک شوی.

نار دوزخ جز که قشر افشار نیست
نار را با هیچ مغزی کار نیست

(مثنوی مولوی، دفتر ششم)

با اینکه من و تو این شاءالله خلود در جهنم نداریم. ولی بالآخره این خلود در نار چیست؟

در حدیث نبوی می‌فرماید: «مردم مثل سنگ معدن طلا و نقره‌اند»^۱. یعنی

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۱. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْخُلُودِ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَالَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَغْضُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى فُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ أُنِ عَلَى نِيَّتِهِ.

وجود مردم گوهری ارزشمند و گرانبه‌است.

در خطبه یکم نهج البلاغه امام علی(ع) می‌فرماید: پیامبران ارسال شده‌اند که گنجینه‌های عقل‌های پنهان انسان‌ها را شکوفا کنند؛ یعنی: گوهر انسان همان عقل و فهم اوست که می‌تواند با استفاده از آن، به ایمان و اخلاق و عمل برسد.^۲ و اگر نرسد عقل را به کار نگرفته‌است، حتی اگر در بین مردم به آدم فهمیده، باسواد، باهوش و زرنگ مشهور باشد، در این صورت آنچه او دارد عقل نیست، اگر بود او را به راه می‌برد و ایمان و اخلاق و عمل از آن می‌تراوید.

لذا وقتی به امام(ع) می‌گویند: این زرنگی، این هوش، این ذکاوت و آنچه که معاویه داشت و یار جمع کرد و بالأخره در جنگ رودرو با علی(ع) اگر پیروز هم نشد، شکست هم نخورد و بالأخره خلافت را به چنگ آورد پس این چیست؟ امام فرمود: این شیطن است، این هم یک دانش است، یک دانستنی است، یک تبخر است که او دارد و بعضی‌ها ندارند، ولی منشأ آن عقل و خدا نیست، منشأ آن شیطن است و شیطان است و هر چند شبیه عقل است، ولی عقل نیست.^۳

هدف انبیاء، شکوفایی جوهره آدمی

به هر صورت گوهر آدمی عقل است نه این زرنگی‌های عرفی؛ عقلی که آدمی را به انجام دستورات الهی و اجتناب از نبایدهای الهی وادارد، چه در حیطة عقیده و چه در حیطة اخلاق، چه در حیطة عمل.

ای برادر تو همان اندیشه‌ای

ما بقی تو استخوان و ریشه ای

(مثنوی مولوی، دفتر دوم)

اگر این جواهر را پاک نگاه داری، برآق و شفاف است، بلکه خود نور است.

۱. نهج الفصاحة، ص ۷۸۹، «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة».

۲. نهج البلاغة، خطبة ۱، «وَأَتَرِ إِلَهُهُمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِمَّنْ بَنَیَ فِطْرَتَهُ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِیْغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ».

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا غِيْبَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَأَلَاذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ قَالَ تِلْكَ النَّكَرَةُ وَ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيْهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِعَقْلٍ»

عرض کردیم بعضی با سرعت برق یا نور رد می‌شویم و اشاره کردیم نه اینکه دستشان را می‌گیرند و با سرعت نور ردشان می‌کنند، نه اینکه وسیله‌ای به ایشان می‌دهند که موتورشان آنقدر قوی است که می‌تواند با سرعت نور حرکت کند، نه! بهترین تعبیر این است که خودش نور می‌شود.

مگر نه این است که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ و مگر نه اینکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۲ و مگر نه اینکه بهترین تعبیر برای نمایش نسبت انسان به خدا، مثال شعاع خورشید به خورشید است.^۳

پس انسان هم در اصل نور است، شعاعی از نور خدا و این نور در عقل و قلب او متجلی است.

پیامبران آمده‌اند به تو یادآور شوند که «تو نوری»

انبیاء آمده‌اند به تو یادآور شوند که تو نوری! مبدا تصور دیگری کنی و در گروه‌های دیگر از جمله «نار» وارد شوی. انسان یک عمر در معرض آزمایش است که یا این نور را پاک نگاه دارد، یا روی آن را با غبار، پرده، حجاب، دیوار و سد، بپوشاند.

البته با اولین غبار و حجاب و دیوار، راه برای همیشه بسته نمی‌شود، فرصت برطرف کردن حجابهای ایجادشده را هم دارد. ولی به هر صورت یا آدمی جواهر وجودش را پاک و نورانی و برآق نگاه می‌دارد، (معصوم)، یا بعد از غبار یا خاک و گل گرفتن، دوباره خودش آن را پاک و شفاف و برآق می‌کند و پرده‌ها و حجاب‌های ایجادشده را دوباره کنار می‌زند (توبه‌کننده‌ای، که بعد از آخرین توبه صادقانه، مرتکب گناه نشده‌باشد).

به دسته اول می‌گوییم معصوم یا پاکیزه مانده، به دسته دوم می‌گوییم مؤمن کامل یا پاک‌شده توسط خود.

۱. سورة نور، آیه ۳۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲، پیامبر (ص): اولین مخلوق خدا نور من بوده‌است.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶، أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع: «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»

این دو دسته یک گروهند، نورند، و با سرعت نور و بدون هیچگونه آسیب، از آتش رد می‌شوند. بلکه آتش به او می‌گوید ای مؤمن رد شو که نور تو لهیب و شراره آتش مرا خاموش کرد.

جدا کردن ناخالصی‌ها در کوره

دسته میانی آنهایی هستند که با گرد و غبار و خاک و گل و لجن و ناخالصی اجلشان به سر می‌رسد، هر چند جواهرند، اما جواهربودنشان پیدا نیست، گوهر وجودیشان در زیر ناخالصی‌ها پنهان شده‌است، و دیگر فرصتی نیز برای اینکه خودش با دست خودش ناخالصی‌ها را جدا کند ندارد، ولی بالأخره جواهر است، شک نیست که او جواهر است ولی باید موانع، حجابها، چرکها، برطرف شوند تا جواهر برآق و درخشان آشکار شود، اگر چرک‌ها نازک است، در برزخ، اگر ضخیم است، در مراحل هولناک قیامت، اگر این چرک‌ها در لایه‌لایه وجود او رسوخ کرده (مثل رگه‌های ناخالصی در جواهراتی از جمله فیروزه)، باید او را به کوره بسپاریم تا در حرارت، آن ناخالصی‌ها از او جدا شوند.^۱

او جواهر است، او نور است باید نزد سایر نورها و به مقصد اصلی که نور کل است بپیوندد، ولی چاره‌ای نیست باید ناخالصی‌ها را از وجودش در بیاورند، با حرارت، با تیزاب، با تلخی، با درد، با... هر چه ناخالصی‌ها و چرک‌ها در عمق بیشتری نفوذ کرده باشند «حُقب» بیشتری باید تحمل کند تا آن‌ها خارج شوند، آخر باید این جواهر ارزشمند پدیدار شود تا نزد همجنسانش برود و بالأخره می‌رود. اما بعضی از این‌ها را که یک روز جواهر ناب‌بوده‌اند با آب می‌شویم جواهری دیده

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۰۸، «قَالَ رَجُلٌ لِمُشْرَأَتِهِ: اذْهَبِي إِلَى فَاطِمَةَ ع بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَلِيهَا عَنِّي، أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ، أَوْ لَسْتُ مِنْ شِيعَتِكُمْ فَسَأَلَتْهَا، فَقَالَتْ ع: قُولِي لَهُ: إِنْ كُنْتُ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْتُكَ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْتُكَ عَنْهُ فَأَنْتِ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا. فَرَجَعْتُ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: يَا وَيْلَى - وَمَنْ يَنْفَكُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا، فَأَنَا إِذَنْ خَالِدٌ فِي النَّارِ، فَإِنْ مِنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ. فَرَجَعْتُ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ ع مَا قَالَ لَهَا زَوْجُهَا. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع: قُولِي لَهُ: لَيْسَ هَكَذَا [فَإِنْ] شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مُوَالِي أَوْلِيَانَا، وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا، وَ الْمُسْلِمُ بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا - لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْامِرَنَا وَ نَوَاهِينَا - فِي سَائِرِ الْمُؤَبَقَاتِ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِأَلْبَانِيَا وَ الرِّزَايَا، أَوْ فِي غَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا، أَوْ فِي الطُّبْقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ أَيَّهَا - إِلَى أَنْ نَسْتَقْدِمَهُمْ - بِحَبْنَا - مِنْهَا، وَ نَنْقُلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا».

نمی‌شود، با آب گرم می‌شوئیم، جواهری هویدا نمی‌شود، اسید می‌ریزیم، خیر، می‌تراشیم، خیر، داخل کوره می‌اندازیم، یک درصدش ذوب می‌شود، (فرض کنید یک حُقب)، رگه‌ای از جواهر و برقی از آن نور اصلی دیده نمی‌شود، دو درصد... ده درصد، پنجاه درصد، نود و نه درصد، باز هم می‌بینیم اثری از جواهر نیست، آن یک درصد باقی‌مانده را هم ذوب می‌کنیم، از او هیچ نمی‌ماند ولی جواهری هم پدیدار نشد که به بهشت منتقل کنیم. آقا یا خانم چه شد، آتش شد، نار شد. یعنی بیشترین «احقاب» را در جهنم «لبث» یا درنگ کرد،^۱ بیشترین حرارت را دید، همه وجودش و به تعبیر امام خمینی (ره) «قلبش» هم ذوب و هم جنس جهنم شد ولی هیچ ذره‌ای از وجودش نور و جواهر نمانده بود که با سوختن چرک‌ها و اضافات آشکار شود.

آن که همه وجودش ناخالصی شده

یک تعبیر قرآنی می‌گوید: «ناس» یعنی آن ناسی که همه وجودش پلیدی و نافرمانی و شرک و جحود و انکار بوده «وقود یا آتش گیره» جهنم می‌شود، یعنی اصلاً خودش آتش می‌شود. در شرح اصول کافی آمده است، که می‌فرماید: «در جهنم جز اهلش باقی نخواهند ماند»^۲

در حدیث دیگری نیز از پیامبر (ص) نقل می‌شود:

«جهنمیانی که در جهنم ماندنی هستند در آن مرگ و زندگی ندارند، ولی مردمی که به واسطه گناهان خود جهنمی شده‌اند در جهنم می‌میرند و همین که چرک‌هایشان سوخت و ذوب و خاکستر شد اجازه شفاعت داده می‌شود و آن‌ها را گروه گروه می‌آورند و به کنار نهرهای بهشت می‌اندازند سپس به بهشتیان می‌گویند بر آن‌ها آب بریزید و آن‌ها چون دانه‌ای که در گذرگاه سیل باشد از نو

۱. سورة نبا، آیه ۲۳ «لَا يَبْقَىٰ فِيهَا أَحْقَابٌ».

۲. شرح اصول الکافی، ج ۴، ص ۴۴۸: «لَمْ يَبْقَ فِي النَّارِ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَهْلِهَا».

می‌رویند».^۱

یعنی همه می‌روند، فرض کنید یک درصد ناخالص، با یک حُقب؛ و نود و نه درصد ناخالص که در وجودش ذره‌ای، آری فقط ذره‌ای از نور الهی باقی مانده باشد، او هم بالآخره بعد از گذراندن حُقب‌های بیشتری سر از بهشت در می‌آورد و به نور مطلق می‌پیوندد و آنکه می‌ماند دیگر فقط نار است و اهل نار. ممکن است عده‌ای بگویند: حالا که خودش آتش شد که دیگر عذاب معنی نمی‌دهد، آتش که از آتش درد نمی‌کشد.

اولاً تا همین جا چند صد حُقب عذاب کشیده‌است تا آخرین ذرات وجودش جدا شده و تبدیل به آتش شده‌اند، پس خیلی نگران کم عذاب کشیدن کافر، منکر و... نباشید.

معنای خلود

ثانیاً می‌تواند منظور از خلود این باشد که «تأپایان وجودش».

صاحب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، یکی از معانی خلود را «طول العمر» بیان کرده‌است، یعنی: تا پایان عمر؛ و اصطلاح حبس ابد و زندان ابد که در فرهنگ فارسی، عربی، و دیگر زبان‌ها رایج است به معنای حبس تا پایان عمر است. یعنی استفاده از خلود و ابد در معنای «زمان طولانی» و بلکه تا «پایان عمر»، نیز مستعمل و شایع است.

لذا مولی صالح مازندرانی شارح برجسته اصول کافی صریحاً می‌گوید: مراد از خلود، طول زمان است و این استعمال برای این لفظ شایع است^۲؛ و نکته دیگر اینکه در صحیفه سجادیه تعبیر «طول‌الخلود»^۳ داریم که اگر از خلود، همیشه فقط

۱. أما أهل النار الذين هم أهلها فإنهم لا يموتون فيها ولا يحيون ولكن ناس أصابهم النار بذنوبهم فأما عنهم إمامة حتى إذا كانوا فحماً أذن بالتفاعة فجاء بهم ضبائر ضبائر فبثوا على أنهار الجنة ثم قيل يا أهل الجنة أفيضوا عليهم فينبئون نبات الحية تكون في حميل السيل.

۲. شرح کافی مولی صالح مازندرانی، ج ۱۱، ص ۱۴۷ «فالمعاد بالخلود: طول الزمان و استعماله فيه شایع» و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم «الخلود: طول العمر».

۳. صحیفه سجادیه، دعای چهارم

معنی جاودانگی استنباط می‌شد دیگر جاودانگی طولانی بی‌معنا بود. پس خلود در جهنم یعنی: تا زمانی که هست، عذاب می‌کشد، حالا دیگر او نیست که عذاب بکشد، عذاب جاودان شاید در اینجا به معنی عذاب تا آخرین لحظه وجود باشد.

و تعبیر سوّمی که پسندیده‌تر است اینکه: بالأخره این وجود که اصالتاً نور بود به اصل خود بازنگشت، به نار تبدیل شد و فراق و جدایی از اصل که بزرگترین عذاب است^۱ تا ابد همراه اوست، زیرا دیگر جابجایی و تحوّل در کار نیست.

۱. مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۸۴۷، عبارتی از دعای کمیل « صَبِرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ ».

سخن آخر و خلاصه کتاب

خلاصه فصل اول: ورود همگانی

- * مراد از پل صراط، پلی است که از متن و بطن جهنم می‌گذرد.
- * سرعت رد شدن از جهنم، فقط بر مبنای امتیاز تقوی است.
- * درجات عالی تقوی، تو را به نور تبدیل می‌کند و آنکه بتواند با سرعت نور رد شود هیچ آسیبی از جهنم نمی‌بیند.
- * تقوی، یعنی: انجام بایدها، پرهیز از نبایدها.
- * اگر تقوایت از حداقل نیز برخوردار نباشد که نتوانی حتی با خزیدن بر روی پل - و طی چند صد هزار سال - مسیر را بیمایی، به داخل آتش پرتاب می‌شوی.
- * شدت پرتاب و عمقی که به آن خواهی افتاد، فقط بر مبنای امتیاز منفی سرکشی و نافرمانی است.
- * نافرمانی یعنی: عدم انجام بایدها، عدم پرهیز از نبایدها.
- * تنها راه نجات: پایین بردن نمره نافرمانی، بالا بردن نمره تقوی.

خلاصه فصل دوم: جهنم تطهیر

* جهنم برای تطهیر و تنظیف است، نه عقوبت و انتقام

* شرط ورود به بهشت و مراحل بالاتر، پاکی است.

* ورود به بهشت و مراحل بالاتر، سه گونه حاصل می‌شود:

۱ - پاک می‌مانی «عصمت»

۲ - در فرصت عمر، خودت را پاک می‌کنی «توبه و عدم ارتکاب گناه بعد از آن».

۳ - در مراحل مختلف برزخ، قیامت و جهنم، تو را پاک می‌کنند.

* طول مدت و شدت حرارت و سختی، بستگی مستقیم به ضخامت

آلودگی‌هایی دارد که برای «روح و جان پاک» خود پدید آورده‌ای.

خلاصه فصل سوّم: خلود

* خلود کسانی را شامل می‌شود که از گوهر نورانی وجودشان ذره‌ای را نگاه نداشته و تا آخرین مولکول این جواهر را به ماده ضدّ خود تبدیل کرده باشند.

* چنین کسانی در عمیق‌ترین و سخت‌ترین بخش جهنّم بیشترین حرارت و سختی را می‌بینند، ذره‌ذره وجودشان که سراسر ناخالصی است ذوب و تبدیل به آتش می‌شود و به همراه سنگ‌های جهنّم خود ماده سوزان جهنّم را تشکیل خواهند داد، همه وجودشان «نار» می‌شود؛ تا آخرین ذره وجودشان می‌سوزد و جواهری هویدا نمی‌شود و هیچ‌گاه به وصال نمی‌رسند و رنج فراق برایشان دائمی است.

فهرست منابع

* قرآن

* نهج البلاغة (للصبحي صالح)، محمد بن حسين شريف الرضى، انتشارات هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

* نهج البلاغة ترجمه دكتور سيد جعفر شهيدى.

الأصفي فى تفسير القرآن: ملا محسن فيض كاشانى، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

الأصول الستة عشر: عده اى از علماء، محقق / مصحح: ضياء الدين محمودى، و نعمت الله جليلى، و مهدي غلامعلى، مؤسسة دار الحديث الثقافية، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.

الأمالى (لصدوق): محمد بن على ابن بابويه، انتشارات اعلمى، بيروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق / ۱۳۶۲ ش.

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسى): احمد بن على طبرسى، نشر مرتضى، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، انتشارات دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين: على بن موسى بن طاووس، مؤسسة دار الكتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

التحقيق فى كلمات القرآن الكريم: حسن مصطفوى، انتشارات وزارت فرهنگ

- و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- تفسیر سوره حمد، امام خمینی(ره)، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، بی تا.
- تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی، انتشارات دار الکتب، قم، چاپ: چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري(ع): امام ابو محمد حسن بن علی عسکری، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر نور الثقلین: عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- الحیة: محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- الخرائج و الجرائح: سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- روضة الواعظین و بصيرة المتعظین: محمد بن احمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.
- رنج بی پایان: سید عباس حسینی قائم مقامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- شرح أصول الکافی: محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- شرح چهل حدیث: امام خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
- شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی): محمد صالح بن احمد مازندرانی، انتشارات المكتبة الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
- صحیفه سجادیه: امام چهارم علی بن الحسین(ع)، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- عدة الداعی و نجاح الساعی: احمد بن محمد ابن فهد حلی، ناشر دار الکتب

- الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- عوالی اللّٰثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة: محمد بن زین الدین ابن أبی جمهور، انتشارات دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- عیون أخبار الرضا(ع): محمد بن علی ابن بابویه، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- فرهنگ ابجدی: فؤاد افرام بستانی، رضا مهیار، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- کافی: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، انتشارات دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- مجموعه آثار شهید مطهری (عدل الهی): شهید استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- مجموعه ورام: ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- المحاسن: احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
- المزار الكبير (لابن المشهدی): محمد بن جعفر ابن مشهدی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسین بن محمد تقی نوری، مؤسسة آل البيت(ع) چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- مصباح المتجّد و سلاح المتعبّد: محمد بن الحسن طوسی، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- المفردات فی غریب القرآن: حسین بن محمد راغب اصفهانی، انتشارات دارالعلم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- مکارم الأخلاق: حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضى، قم، چاپ

۹۶ همه به جهنم می‌روند حتی...!

چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.

وسائل الشيعة: محمد بن حسن شيخ حر عاملی، مؤسسة آل البيت(ع)، قم،
چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.